

بایدیکی شویم.....	صفحه ۷	اوضاع کنونی و تاکتیک پرولتاریا.....	صفحه ۱۳
تاریخ صدوپانزده ساله ی		درسهای صدمین سالگرد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷،	
احزاب و سازمان های چپ	صفحه ۸	زنده و آموزنده اند:.....	صفحه ۲۱
ناکامی رأس نظام جهانی در حل مسئله فلسطین		انحرافات جدید رویونیستی را بشناسیم!.....	صفحه ۲۱
به نفع صهیونیسم.....	صفحه ۱۱	سایه های شوم حوادث سونز در سال ۱۹۵۶.....	صفحه ۲۱

در این دوران پر آشوب و تلاطم چه باید کرد؟

در صد سال اخیر، چپ ایران در صحنه سیاسی بعنوان یک بدیل رادیکال اجتماعی در وسعیتترین طیف اش مطرح بوده است. اکنون با پراکنده بودنش و تحت سرکوب شدید قرار داشتن وظیفه اش پا پیش گذاردن و روبرو شدن با وضع وخیمی که مرتجعان محلی و امپریالیسم در منطقه بوجود آورده اند، می باشد با درایت تر از گذشته به این وضع پاسخ گوئی: شاهرخ زمانی باشیم که همراه هم بندیهایش قبل از کشته شدنش در زندان، نکاتی را برای کارگران و قاطبه مردم ایران که هم استثمار می شوند و هم تحت ستم شدید بقیه در صفحه سوم

برخورد و مبارزه با تروریسم ؟

می گیرد. درحالی که پرورش دهنده و یاری رسان اصلی آنها را از جمله درکشورهای جهان و مشخصا در خاورمیانه توسط عربستان سعودی همراه با کشورهای امپریالیستی چنان آشوبی در کشورهای جهان بوجود آورده اند، تا زمینه را برای مداخلات کلیه ی کشورهای امپریالیستی و کشورهای مرتجع سرمایه داری از تروریسم در خدمت گسترش نفوذ خود استفاده کنند. ما درمورد اینکه بزرگ ترین تروریستها، کشورهای سرمایه داری جهان هستند باید نه تنها در درون کشورهای خودی و در جهان بلکه در بقیه در صفحه دوم

در جوامع طبقاتی قدرت دولتی در دست اقلیت حاکم صاحب وسایل تولید و مبادله و استثمارگر و ستمگر اعمال روش تروریستی نسبت به توده های مقاوم در برابر حاکمان هیچگاه قطع نشده و از نظر تاریخی ادامه داشته است. پس برخورد به عملیات جنایتکارانه ی تروریستی و رهائی بشریت از این پدیده ی ضد انسانی و داشتن ظرفیتهای مقابله با تروریسم امری ضروری می باشد. امروزه، تفسیرهای زیادی در وجود گروههای کوچک نظیر القاعده، طالبان، داعش، بوکوحرام، نیروهای الشباب سومالیایی، مجاهدین و ... غیره صورت

مضحکه ی انتخابات شورای شهر و روستا

بعد از انتخابات ریاست جمهوری رقابت بین وبا و طاعون با مهندسی اراء ۳۹ میلیونی ریخته شده در جعبه های مارگیری، با دهل و سورنا در انتخاب حس روحانی، دنباله روی تعدادی از رای دهنده گان از کاربه دستان جمهوری اسلامی، با قهقهه ها و دست افشانی ضمنی، فریب «پیروزی» توده های مردم را به نمایش درآوردند. اما اظهار ابوالحسن بنی صدر درمورد افزودن ۷ میلیون رای به رئیسی جهت جلوگیری از آبروریزی از یکسو و اظهار محمدعلی موحدی کرمانی دبیرکل جامعه روحانیت مبارز در مورد تقلب ۳ میلیون رای به حساب نیامده رئیسی که ۱۹ میلیون رای به او داده شده و علیرغم رای حسن روحانی با ۲۲ میلیون تعداد حمایت از او به پانین تر از حداقل ۵۱٪ صاحبان حق رای در ایران می رسد. این واقعیت، بقیه در صفحه پنجم

ددمنشی آشکار نظام مذهبی سرمایه داران!

این نظام جلب کردند. دیری نپائید که ماهیت فاسد این رهبری با بیرون انداختن این دارودسته های وابسته به بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی از هیئت دولت که اعتراضاتی به عمل کرد دولت داشتند، و حمله به آنان، درحدی که بنی صدر بطور مخفیانه ای از ایران بیرون رفته و پناهنده به فرانسه شد. در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تظاهرات مجاهدین در تهران به خون کشیده شد. دستگیری نیروهای چپ و اعدام آنان شدت گرفت که رفقای نظیر عباس صابری و فریدون رئیسی از کادرهای برجسته ی حزب رنجبران ایران در تیرماه ۱۳۶۰ تیرباران شدند. رژیم جمهوری اسلامی وارد مرحله ی انحصارطلبی هرچه تمرکز یافته تر به خود را به عنوان تنها راه سرپا ماندن و حفظ نظام سرمایه داری زیر ایدئولوژی اسلامی تشخیص داده و با برپانمودن اعدامهای خیابانی سرکوب وحشیانه را سازمان دادند که بقیه در صفحه سوم

خرداد ماه امسال، ۳۶ سال از عیان شدن چهره ی خون آلود خشمگین نظام مذهبی می گذرد که درمقابل وحشیانه با آزادیهای دموکراتیک نیروهای سیاسی مخالف اعم از کمونیست، چپ، مذهبی را در سرتاسر ایران قتل عام فجیع قرون وسطائی و فاشیستی را سازمان داد.

در ابتدای سرنگونی نظام سلطنتی، به علت وجود توهم عمومیت یافته ای در میان توده های مردم نسبت به دارودسته ی خمینی در استقرار آزادی، و شعارهای دروغین «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» در عدم توانائی توانسته بودند در رأس قدرت دولتی قرار بگیرند، برای تحکیم قدرت خویش موقتا با نیروهای سیاسی و مذهبی نظیر دار و دسته بازرگان، طالقانی، بنی صدر، شریعتمداری، جناحهای از جبهه ملی (سنجایی، فروهر)، دست به سازش زدند و نیروهای دیگری نظیر مجاهدین و رهبری حزب توده و اکثریت فدائی را به حمایت از



برخورد و مبارزه...بقیه از صفحه اول

سراسرجهان افشاگری نموده و ماهیت خدمت این گونه عملیات ضد بشری را نشان دهیم. ما باید توجه کنیم که این کشورها با ایجاد نیروی نظامی مسلح به انواع سلاحهای کشتار جهانی از بمبهای اتمی، موشکهای قاره پیما، بمب افکنها و پهپادها، اشغال نظامی کشورها، ایجاد پایگاههای نظامی، سرکوب توده های مردم معترض، داشتن زندانها و شکنجه گاهها، پیمانهای گروهی در ایجاد نیروی عظیم سرکوبگر و غیره به مثابه مادر تولیدگر تروریسم هستند که درحد عملیات بسیار ناچیزتر از عملیات سرکوب و کشت و کشتار تروریستهای بزرگ، این تروریستها پیروی می کنند.

هم اکنون بربریت کاملی را درجهان برقرارکرده اند که مثل روز روشن تحت عنوان رژیم چنچ، کودتاگری، اشغال نظامی کشور های پیرامونی و حتا ممانعت آماده سازی دفاعی این کشورها نظیرعدم حق دولت کره شمالی در ساختن بمب اتم و موشکهای قاره پیما بخش بزرگی از کشتیهای جنگی مسلح به هواپیماها و بمب اتمی و تهدید به نابودکردن کره شمالی و در مقابل تهدیدهای امپریالیستی دولت کره شمالی نیز با تجهیز خود به سلاحهای پیش رفته برای حفظ خود بطور استواری ایستاده است. درحالی که نسبت به داشتن بمب اتمی و تبدیل دولت تروریست فاشیستی اسرائیل سکوت مرگباری درمیان کشورهای امپریالیستی برقرار می باشد! اگر این تفسیر تروریسم دراین حد را نیروهای سیاسی و توده های مردم قبول نداشته و فقط درعملیاتی نظیر حمله اخیر سازمان یافته داعش به مجلس اسلامی و مقبره خمینی، عملیات تروریستی را در این حد بدانیم، با بیان هزاران سوگند و محکوم کردن این عملیات، تروریستی و موضع ضد تروریسم داشتن وظیفه ی خود را درمقابله با تروریسم بطورکامل ادا نمی کنیم. این به معنای آنست که جز اقرار وجود آلوده گی دریک خیابان به جای تاکید آلوده گی شهرهای سراسر جهان معنای حقیری بیشتر ندارد. اما هر قدر هم اقدام به تمیزکردن یک خیابان همت بگذاریم، باز حتا همان خیابان آلوده گی مجدد یافته و تمیز ماندن آن ممکن نخواهد بود: نظیر ریزگردها، افزایش اکسیدکربن، آلوده گی حتا اقیانوسها محیط زیست انسانها را به حد نابودکردن محیط زیست رسانده اند.. به این اعتبار تا زمانی که در مبارزه با دولتهای سرمایه داری پیرامونی و دولتهای

کشورهای بزرگ امپریالیستی و سرنگون ساختن آنها، موفقیتی به دست نیاید، تروریسم دولتی به سرکوب و کشتار طبقه کارگر و زحمت کشان جهان، از غارت ثمره نیروی کار و منابع موجود دست برنخواهند داشت. اگر امروز داعشیه با حمایت مالی و تسلیحاتی از عربستان سعودی و حتا به کمک ۵ تروریست گمراه ایرانی، انجام گرفته، ولی بزرگترین تروریست جهانی - امپریالیسم آمریکا - با حمایت از رژیمهای ارتجاعی در منطقه خاورمیانه ازجمله با حضور ترامپ فاشیست مسلک رئیس جمهور آمریکا درعربستان و حمایت از حاکمان فاسد ضدبشری، توانستند عملیات تروریستی را درایران سازمان دهند، با کشتن تعدادی از مردم بی گناه ایران نشان دادند که این گونه عملیات با تحمیل کشته های زیاد و نابودی دارائیهای اجتماعی ساخته شده به دست طبقه کارگر و زحمت کشان تا بدان حد می تواند ادامه یابد تا به طور کامل ایران به یک مستعمره پست مدرن تبدیل شود و تازه از میزان کشت و کشتار توده های مردم و تحمیل فقر وفاقه به آنها دست برنخواهند داشت.

پس محکوم کردن این عملیات ضدبشری لازم ولی کافی برای جلوگیری از بروز آنها نیست. بدون تردید حاکمان ضد انقلابی و سرکوبگر ایران برای حفظ خود از امکانات توده های مردم از گوشت دم توپ گرفته از آنان تا دزدیدن ثمرات کار این توده ها در مسلح کردن و افزودن نیروی سرکوبگرش ادامه خواهد داد.

بنابراین نیروهای سیاسی ضمن محکوم کردن عملیات تروریستی باید دراندیشه "چه بایدکرد؟" باشند، تا از این گونه عملیات، مداخلات تجاوز کارانه خارجی و سرکوبگری حاکمان داخلی، جلوگیری کنند. وحدت مبرم کمونیستها دریک حزب، تشویق و کمک به تشکل یابی کارگران در سطح فدراسیون کارگری مستقل از حاکمیت و احزاب وابسته به حاکمان، تلاش برای ایجاد هرچه وسیعتر اتحاد کارگران و زحمت کشان، درحدی که بتوان در مناطقی با تضعیف و تسلیم قدرت دولتی دولت آزاد کارگری بوجود بیاورند و این مبارزه تا بدانجا پیش برود که به حد قیام سراسری در سرنگونی نظام سرمایه داری برسد از الزامات اول برای ازبین بردن مدافعان تروریسم می باشد.

این اندیشه مقاومت جهت کسب قدرت سیاسی خیال پردازانه نیست. درپیش از صد سال اخیر، انقلاب مشروطه از طریق

مبارزه درشهرها، بیرون راندن نیروهای سرکوبگر از مناطقی نظیر آذربایجان، تلاش دیگر در قیامها در آذربایجان تحت رهبری شیخ محمد خیابانی، جنبش جنگل در گیلان تحت رهبری میرزا کوچک خان، قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان، قیام جنبش ملی در آذربایجان و کردستان و مبارزات ملی درکردستان بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، نمونه های تاریخی ارزشمندی هستند که ضمن داشتن ضعفهایی در جدائی از هم و به علت فقدان وجود رهبری واحد آگاه پرولتری متکی بر اصول کمونیسم علمی و اراده برنامه و تاکتیکهای درست پیشبرد مبارزه، این حرکتها نشان دادند برای رهایی از سلطه ی وحشیانه نظام سرمایه داری چنین مبارزاتی می توانند به رهایی توده های مردم خدمت کنند ولی با شکست مواجه شدند.

به قول معروف کسی که باد می کارد توفان درو می کند. رژیم جمهوری اسلامی در خاورمیانه دچار همان معضلی شده است که خود علیه اپوزیسیون خارج از کشور بارها انجام داده است. از ترور رفقای کمونیست تا نیروهای دموکرات و انقلابی از داخل تا خارج از کردستان عراق گرفته تا دیگر کشورهای جهان. نکته مهم این است که رژیم اسلامی در این اوضاع بلبشوی جهانی کپی ضعیفتر کارهای تروریستی را علیه مخالفان خود بارها به انجام رسانده است. می گویند ترور یعنی خشونت کور این بازی چند طرفه ای است که رژیم اسلامی یک سر و دیگر نیروهای تروریستی جهان سرهای دیگرش هستند.

بنابراین با توجه به این تجارب مبارزاتی آموزنده در مبارزه علیه تروریسم دولتی و غیر دولتی، درصاف کردن راه پرپیچ و خم مبارزه برای رهایی را با توجه به شرایط مشخص بیابیم. اگر تشدید این گونه تروریسم همراه با مداخلات خارجی درآینده باشد، آیا وظیفه ما فقط در محکوم کردن این حرکات ضد انقلابی باقی خواهد ماند یا اینکه طبقه کارگر راههای مبارزاتی مشخصی را ارائه داده و مانع از آن خواهد شد تا توده های مردم یا به زور و یا باتبلیغ دفاع از میهن و غیره به حمایت از حاکمان نپرداخته و امر رهایی خود را علیه حاکمیت سرمایه داری داخل و قطع دست تجاوز خارجی متحقق سازند.

حزب رنجبران ایران

۲۰ خرداد ۱۳۹۶



تروریسم زائیده دولتهای استثمارگر حاکم است



ددمنشی ... بقیه از صفحه اول

کشتار نیروهای مخالف در نیمه اول دهه ی ۱۳۶۰ با کشتار ضربتی زندانیان سیاسی محکوم شده در زندانها، در تابستان ۱۳۶۷ این قتل عامهای فجیع را به اوج رساندند و نشان دادند بزرگترین جنایتکاران تاریخ می باشند که به هیچ قانونی درمورد حقوق انسانها پای بند نیستند.

حملات نه تنها به مقرهای علنی تشکلهای مخالف و ضبط این مقرها بلکه تا حد اعدام زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷، پیش رفت. بدین ترتیب، زمینه برای بسط و گسترش دزدیهای میلیاردری معروف به «بیت المال مردم» هرچه وقیحانه تر را فراهم نمودند و ثروتهای بی کران را به بالا کشیدند. به جای هزارفامیل معروف زمان نظام سلطنتی پهلوی به هزارفامیل آقا زاده های نظام جمهوری اسلامی تغییر نام یافته و حیف و میل بیت المال از هزاران میلیاردی به پائین نیامد و اکنون در شرایطی که توده های مردم زنده گی و محل خوابشان تاسطح گور خوابی و فروش نوزادان رسیده و بی کاری یقه فارغ التحصیلان را گرفته و پرداخت مزد کارگران به ماهها و سالها به صورت عدم پرداخت معوقه درآمده و صاحبان وسایل تولید و مبادله به سان برده داران نسبت به نیروی یدی و فکری رفتار کرده و سلطه یافته اند.

عدالت اجتماعی به حد عدالت دوران قاضیان بلخ سقوط کرده و با نام کشور سرمایه داری، قانونهای دوران فتودالی برای دوشیدن هرچه بیشتر توده های کار و زحمت به اجرا گذاشته می شوند. آیا بیش از ۷۰ میلیون جمعیت ایران باید دردست مشتی اوباشان مدرن بماند و در برابر این همه قساوت و تجاوز به حقوق انسانها به طور روزمره ادامه یابد؟ جواب آری تنها در صورتی است که پذیرفته شود مردم در خواب خرگوشی فرو رفته و حتا سرشان را توی برف کرده اند و سکوت مرگباری را پذیرا شده اند. اما واقعیت این گونه نیست و فریاد اعتراضات کارگران و زحمت کشان بر سراسر ایران طنین دنباله داری افکنده است. اما این صدا در صورتی تاثیر گذار می شود که این توده عظیم دست در دست یکدیگر برای پایان دادن به این دولت ظلم و ستم را برای همیشه سرنگون کرده و امر اداره کشور، اداره وسایل تولید و مبادله، ثروتهای انبوه در بانکها را در اختیار مالکیت عمومی قرارداد و نهایتا این توده عظیم از بین بردن نظام مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله

را براندازند و کشور آزاد و جدا از سلطه ی استثمارگران و ستمگران به شکوفائی و از بین رفتن از خود بیگانه گیها نایل شود. بعد از گذشت ۳۶ سال از اوج قدرت گیری جمهوری اسلامی، اکنون این قدرت در سر اشیب ضعف و ناتوانی در ادامه ی این قلدرگری رسیده و وقت سازمانیابی طبقه کارگر و توده های زحمت کش بیش از هر زمان دیگر به ضرورت مبرم تبدیل شده است.

ک. ابراهیم
۵ خرداد ۱۳۹۶



**با قدردانی از کمکهای
مالی رفقا و دوستان به
حزب ذکر این نکته را
ضروری می دانیم که
تکیه ی حزب به اعضا
وتوده ها در پیشبرد
مبارزه طبقاتی، روشی
انقلابی و پرولتاریائی
است در حفظ استقلال
سازمانی و جدا نشدن
از طبقه کارگر وتوده ها**

در این دوران ... بقیه از صفحه اول

حاکمیت قرار دارند با شفافیت کامل بیان کرده است. او به درستی توانسته اساسی ترین مسائل یک مانیفست کمونیستی را تطبیق داده شده با شرائط مشخص ایران حل کند. به معنی دیگر یکبار برای همیشه به مسائلی چون در چه دوران تاریخی جهان به سر می برد، انقلاب ایران در چه مرحله ایست، پرولتاریا و طبقه کارگر چه نقشی در این انقلاب دارد، دوستان و دشمنان انقلاب کیستند؟ خط مشی عمومی و حتی خط مشی های مشخص کنونی را بیان نمایند.

او اولین رهنمودش اینست که مرز بین دوست و دشمن را دقیق بشناسیم و طبقه کارگر را که بزرگترین نیروی اجتماعی جامعه است، همه نیروهای ستمدیده دیگر یاری دهند تا برای اولین بار در تاریخ انقلابی ایران،

این طبقه بتواند از طریق حزب سیاسی پیشقراول خود و تشکل سراسری کارگری خود برنامه ی سیاسی طبقه کارگر یعنی انقلاب سوسیالیستی را به عمل در آورد. بدین ترتیب، او براساس تحلیل طبقاتی و درک درست از دوران تاریخی گذار بشریت بسوی یک جامعه ی جهانی بی طبقه که تنها می تواند بدست طبقه کارگر صورت گیرد، با دوران انقلابات پرولتاریائی پاسخ داد. ایران اکنون آستان انقلاب سوسیالیستی است و دیگر نه انقلاب بورژوا دمکراتیکی در کار است و نه انقلاب دو مرحله ای. او پرچم انقلاب سوسیالیستی را بر افراشته می کند. خوشبختانه امروز بسیاری از احزاب و تشکل چپ این اساسی ترین مسئله ی برنامه ای نیست که انقلاب ایران در مرحله انقلاب سوسیالیستی را قبول نداشته باشد. شاهرخ با بکاربرد اصول کمونیسم، وضع مشخص جامعه ایران را بررسی می کند، تاریخ تحول اجتماعی ایران را در نظر دارد، در جریان عملی مبارزه ی طبقاتی قرار دارد، بسیاری از خطوط و نظرات نادرست را در جنبش کمونیستی می شناسد و به نقد می گیرد براساس آنها به این نتیجه می رسد انقلاب سوسیالیستی تنها انقلاب درست، عملی برای ایران کنونی است.

دومین رهنمودش با توجه به نکته اول خط کشی با نظرات و خطوط نادرست در جنبش کمونیستی ایران است. او با نشانی روشن و آشکار خطوط انحرافی و اپورتونیستی موجود در جنبش را بر ملا می سازد و در نقد همه جانبه این نظرات بر اساس اصول کمونیسم و با جمع بندی از گذشته ی جنبش کارگری ایران نه تنها رفرمیسم حزب توده ایران را رد می کند بلکه با نقد نظرات حکیمی مشی جاری اکونومیستی را با برائی کامل به نقد می کشد. نفرت عمیق شاهرخ از خط مشی اپورتونیستی حکیمی روی نظریه ایست که مسئله سازماندهی سیاسی پیشقراول طبقه کارگر را نادیده می گیرد و کارگران آگاه را به انحراف خرده کاری می کشاند. شاهرخ وظیفه فوری و مبرم کارگران آگاه را ایجاد تشکل های مخفی سیاسی در تدارک حزب کمونیست در پیوند با جنبش در حال رشد علنی طبقه کارگر می داند. او در پراتیک چگونگی تلفیق این دو کار را با هم حل می کند و در نوشته هایش چراغ راهنمایی را روشن می کند. روشن است که این اولین باری نیست که کمونیست ها چنین سبک کاری را ارائه می دهند. حزب بلشویک در این زمینه نمونه ی برجسته ای بود و کارگران مهاجر ایرانی که در



انقلاب اکبر شرکت داشتند، توانستند از همان آغاز ایجاد تشکل های کارگری، روابط درست آنرا با تشکیلات مخفی کمونیستی بر قرار کنند و حزب کمونیست ایران را در ایران تحت سلطه ی امپریالیسم وارتجاع سرکوبگر ضد کمونیست بوجود آورند. بنابراین او موکدن ایجاد تشکل واحد کمونیستی را گوشزد می کند و خود در عمل در این راه گام بر می دارد. نظرات و عملکرد او نتیجه داد. ما همه شاهد بودیم که چگونه صدها کارگر در خاک سپاریش تحت شرایط سخت امنیتی فریاد کردند راه شاهرخ راه ماست. شاهرخ یک راه برای جنبش کمونیستی نشان داده است که باید ادامه یابد. سومین رهنمودش اینست با توجه به سابقه طولانی مبارزات متشکل کارگری، با توجه به اینکه اندیشه های سوسیالیستی بیش از یک قرن است که با جنبش کارگری ایران پیوند خورده است و با توجه به وجود کارگران آگاه در دل جنبش جاری کارگری و فعال بودن تشکل های چپ و کمونیستی در خارج و داخل ایران، شرایط برای یکی شدن و ایجاد حزب متحد کمونیستی موجود است. او در نقد نظرات انحرافی خورشید تابان نظرات درست را نشان می دهد، نقد علمی او بر اساس بینش ماتریالیسم دیالکتیکی قرارداد. او آگاه است که دست یافتن به یک مشی درست انقلابی برای پرولتاریای ایران یک روندی را طی کرده، از پستی ها و بلندی هایی باید می گذشت و تجارب کشورهای دیگر هم نشان می دهد که اصول عام کمونیستی به تنهایی نمی توانند معجزه کنند، بلکه قدرت آنها در تلفیق است و تنها زمانی موثر در تغییر جامعه می شوند که منطبق با شرایط جامعه شوند و کمونیست هایی پیدا شوند که بتوانند در عمل بطور مشخص در میان توده ها آنرا پیاده کنند. باز هم شاهرخ زمانی خود نمونه ی عالی در این زمینه است. او واقع آموزشگار ماست. چهارمین رهنمود شاهرخ در سبک کار است. برجسته ترین آن که چون خاری در چشم دشمنانش می رفت سبک کار جرات به مبارزه داشتن، از دشمن نهرا سپیدن، تمانن و کاملن خود را وقف انقلاب کردن است. او بی هراس از زندان و شکنجه و حتی از دست دادن جان برای اهداف کمونیستی خود در بیرون زندان مبارزه کرد و هنگامی که دستگیر شد در زندان هم همچنان چون شیر ایستاد و هیچگاه بخاطر زنده ماندن سازش با دشمن را نپذیرفت. او با چنین سبک کاری ضمن طرح آشکار نظرات خود، در گفتار و کردار او هیچگونه روحیه

ی خود مرکزبینی، من اول و سکتاریستی و فرقه گرایی نداشت. او دارای قلب پاک بزرگ انقلابی پرولتاریائی است: آگاه است که انقلاب کارگری در سطح جهانی و ایران راه پرپیچ و خمی را گذرانده، و هنوز باید با درس گیری از اشتباهات برای رسیدن به پیروزی، باید کاری طولانی کرد و اکثریت عظیم مردم را روی هدف مشترک در براندازی رژیم مرتجع سرمایه داری حاکم ایران متحدن کار کرد و با تکیه به طبقه کارگر بعنوان سکاندار کشتی انقلاب شرایط را برای انقلاب سوسیالیستی فراهم ساخت. او ضمن بر خورد استراتژیکی به دشمن که مرتجع است، نوکر سرمایه جهانی، دزد و غارت گر است در نتیجه ببر کاغذیست و غول پا گلی است. در زمینه تاکتیکی تاکید داشت باید اورا جدی گرفت، دشمن تا دندان مسلح است، سازمان های کارگری را سرکوب می کند و هرگونه تشکیلات مخفی کمونیستی را به جوخه اعدام می سپارد. درست بخاطر چنین جهانیستی است که او در کلیه فعالیت هایش رو به جمع وتوده ها دارد. در این زمینه او نمونه ایست در پیاده کردن مشی توده ای. شاهرخ از ایدئولوژی فرقه گرایی دور می شود، به سطح عالی آگاهی و جهانیستی دفاع از کل طبقه خود را ارتقاء می دهد. این تحولی است که باید در کلیه کادرهای کنونی جنبش کمونیستی بوجود آید. اگر ازمن بپرسند کی می شود حزب کمونیست ایران را بار دیگر ایجاد کرد می گویم هنگامی که کادرها ی کنونی جنبش کارگری و کمونیستی ایران بتوانند در گفتار و کردار خود را چون شاهرخ زمانی نوسازی کنند.

پنجمین نکته که با توجه به اوضاع کنونی دارای اهمیت زمانی است، در موضع طبقه کارگر قرار گرفتن است. شاهرخ زمانی باز هم در کردار و گفتار در این زمینه نمونه خوبی است. او با جنگ فرقه ای گروه ها مخالف است. او آموزش مارکس وانگلس را در نقش طبقه کارگر در مبارزه علیه گروهی گری و فرقه گرایی به درستی درک می کند و کلیه ی پیشنهاداتش از همان موضعی است که مارکس وانگلس در مانیفست حزب کمونیست قرار داشتند. تمام نوشته های شاهرخ در دفاع پرشور از جنبش کمونیستی و کارگری در برابر طبقه ی سرمایه داری است. او هرجا و هر زمان که مطلع می شود توده ها به مقاومتی دست زده اند در سطح جهانی یا داخلی صرفنظر از اینکه چه گروه و دسته ای در آن شرکت دارد چنانچه روی خط درست باشد با شور و شوق

از آن دفاع می کند. امروز ناخوشی اصلی احزاب و سازمان های چپ در اینست که حتی اگر چهار نفر هم باشند مدعی اند در موضع طبقه قرار دارند و حقیقت طبقاتی نزد آنهاست. انشعاب در انشعاب در آنچه که شاهرخ بنام کمونیست کارگری نام می برد درست در این است که بنیانگذاران آن در موضع طبقه کارگر قرار نداشتند. آنها از موضع ایدئولوژیکی خود که طبق تصورشان مرکزیت افکار درست هستند، حرکت کردند و برای اثبات حقانیت خود، به نفی آنچه تا بحال بوده پرداختند و دیگر نیروهای کمونیستی را اپورتونیست و خلقی قلمداد کردند. شاهرخ زمانی با درس گیری از این شیوه تفکر و نقد آن، روی کل جنبش کمونیستی برای ایجاد حزب کمونیست تاکید دارد و گذشته و حال آنرا نفی نمی کند. شاهرخ چون یک ماتریالیست تاریخی عمل می کند، روی پیوستگی گذشته با حال انگشت می گذارد. نقد را برای اصلاح و نجات بیمار بکار می برد و به آینده ی تابناک انقلاب سوسیالیستی باور دارد.

بزودی دومین سال گرد قتل شاهرخ زمانی است. وظیفه ماست وفا دار به شعار کارگرانی که خود را از سراسر ایران در شرایط بسیار امنیتی به مراسم خاکسپاری او رسانند، از او بیاموزیم و پرچم آموزش از او همچنان بر افراشته نگه داریم.

محسن رضوانی
خرداد ۱۳۹۶



**بجز نوشته هایی که
با امضای تحریریه
منتشر می گردد و
بیانگر نظرات**

**حزب رنجبران ایران
می باشد، دیگر نوشته
های مندرج در نشریه
رنجبر به امضا های
فردی است و مسئولیت
آنها با نویسندگانشان
می باشد.**



مضحکۀ انتخابات... بقیه از صفحه اول

شعر معروف فارسی را به خاطر می آورد که «هرچه بگندد نمکش می زنند - وای به روزی که بگندد نمک». نمک انتخابات نوع پارلمانتاریستی از بیخ و بُن گندیده بوده و هم اکنون جنگ و دعوای مقام بین محافظه کاران و اصلاح طلبان به حدی شدیداست که صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه به روحانی هشدار می دهد که اگر در رفع حصر کربوبی و موسوی پافشاری شود «قوه قضائیه با اقتدار خود این بساط را جمع خواهد کرد». در انتخابات شورای هم گوشه کوچکی از این گندیده گی دیده می شود: نتایج اعلام شده انتخابات شورای شهر و روستاها در ایران با ارقام ارائه نشده ولی با گفتن اینکه ۹۴٪ از مردان و ۶٪ از زنان «باحضوری سابقه!» را تبلیغ نمودند، شکست مقتضاحانه ی این انتخابات در جلب زنان می باشد. تا اینجا گفته شد که اصلاح طلبان از طرفداران دولت روحانی در شهرهای بزرگ ایران برنده انتخابات بوده اند. خصوصا در تهران نامزدهای فهرست «امید» تمام بیست و یک کرسی شورای شهر تهران را بدست آوردند، کسانی که اصلاح طلب معرفی شده اند. در زاهدان و مشهد هم تمام کرسی ها را اصلاح طلبان تسخیر کردند... با نتایج بدست آمده بعید به نظر می رسد که محمداقبر قالیباف شهردار تهران و رقیب آقای روحانی در انتخابات در پست خود باقی بماند.

«این دغل دوستانی که می بینی - مگس مانند گرد شیرینی!»، فقط کافی است به عنوان نمونه به ویلاهای مجلل از حسن روحانی گرفته که قبل از انقلاب طبق گفته خودش، در خانه اجاره ای دواطافه به سختی برای خانواده خودش پیدا کرده بود. اما وی هم اکنون هم راه با دیگر کاربه دستان حاکم در ویلاهای میلیارد تومانی مناطق خوش آب و هوای شمال تهران زنده گی می کنند که همه مطلعند در شهر تهران توده هائی در کارتون خوابهای خیابانی و یا درگورهای کنده شده چه عذاب می کشند. این مقامات شیعه خوب راه توجیه کردن را یاد گرفته اند: حسن روحانی قبل از شروع انتخاب شدن ادعا کرد ما می خواستیم فلان کارها را بکنیم ولی نگذاشتند! چرا این مانع تراشان را اگر راست می گوئی معرفی نمی کنی؟ مخفی نگهداشتن نام آن حضرات معنائی جز دفاع و حفظ آنها ندارد! چه دلیلی دارد که از این به بعد بتوانی کاری بکنی چون که آنان موجودند و باز هم مانع کار تو خواهند شد.

در چنین صورتی چه هنری در خدمتگزاری به مردم داری؟

اما کارگران به جان آمده از دست دادن رفقای کارگیشان از معدن یورت زغال سنگ با پرتاب سنگ به شما، از شما پذیرائی شایسته ای کردند! در زندانهای ایران و مشخصا اوین طی ۴ سال ریاست جمهوری شما در زیر پای قصرتان حتا هم اکنون، کارگران، معلمان، زنان، مدافعان حقوق بشر و روزنامه نگاران در یک اعتصاب غذای اعتراضی، و پس از دهها روز تا ۲ ماه، ککی خاطر بی خاطر و خواب شیرین شما را به هراس بیداری انداختن نگزید، وقتی اعتصاب کننده گان دیدند نهایتا بدون کوچکترین احساس و یاحیای شرم آلودی از شما در رسیده گی به خواست به حق آنان دیده نمی شود، این مبارزان با دست زدن به اعتصاب غذای خشک ترجیح دادند تا سنگ سیاه کعبه جای گرفته در دل این مسلمان سنگدل نوکر ظلم و زجر را رسوا سازند. اما توده های میلیونی هنوز در توهم نسبت به ظاهر سازان کنونی حاکم، نظیر توهم آنان در انقلاب بهمن ۱۳۵۷، امروز شعار مرگ بر رژیم سرکوبگر فاسد و کذاب کنونی فریاد نزدند و با پیروزی حسن روحانی فراموش کردند گرسنه گان، بی خانمانان، بیکاران، زیر خط فقر بیش از ۸۰ میلیونیه، شکنجه شده ها و زندانیان طویل المدت بدون ارتکاب جرم، فروش کودکان، فقدان امکانات تهیه شیر و پوشک برای کودک نوزاد خانواده های فقیر و هزار درد جان گداز پای کوبی به نفع نشسته گان حافظ ثروت بیکران ناشی از زحمات کارگران و زحمت کشان، رای خود را ارزان به صندوقها ریختند!

باید بسیار به بی خیالی زد که این حاکمان بر بالای منبرها از کتاب نهج البلاغه فقط در گول زدن مردم حرفهای صد بار حرف بدون عمل بزنند. اما ای دریغ که حتا طلبه ها و به طریق اولی در درجه اول آیت الله ها و حجت الاسلامها در پیروی از امام علی یک روز آن هم در هفته کار کنند، یا در خانه محقری زنده گی کنند یا از شکنجه کردن حتا نوجوانان ابائی داشته باشند، دور نشده و کشور ثروتمند ایران را تبدیل به جهنمی کرده اند که در حفاظت از بهشت سرمایه داران، بی وجدانان، قاتلان و شکنجه گران عمل می کنند. ثمره زحمت و کار بیش از ۷۰٪ مردم ایران را می بلعند و حتا نان خشکی را در سفره این سازنده گان تاریخ ایران دریغ می کنند. در زمینه ی انتخابات شوراهای شهر و روستا که اسم بی محتوا است که طبق معمول در زیر امر دولت

ترتیب دادند. توجه کنیم:

هرانا - «سیاوش حیاتی، سخنگوی مجمع مشورتی فعالان مدنی یارسان، گفت "اغلب نامزدهای متعلق به اقلیت یارسان (اهل حق) در انتخابات شوراهای شهر و روستا رد صلاحیت شده اند".

به گزارش خبرگزاری هرانا به نقل از کمپین حقوق بشر در ایران، یارسان (اهل حق)، آیینی با مناسک عرفانی است که جمعیت پیروانش در ایران بین یک تا دو میلیون نفر برآورد می شود و عمدتا در مناطق غرب و شمال غربی ایران سکونت دارند. «مجمع مشورتی فعالان مدنی یارسان» نام تشکیلی از پیروان آیین یارسان است که اهداف خود را «حفظ هویت آیینی»، «رسیدن به آشتی ملی»، «کسب آزادی»، «حق برابری با سایر شهروندان» و «رفع تبعیض های همه جانبه» معرفی کرده است.

سیاوش حیاتی، گفت از سی نامزد یارسان برای انتخابات شورای شهر هشتگرد تنها دو نفر صلاحیتشان تایید شده و صلاحیت ۲۸ تن رد شده است.

سخنگوی مجمع فعالان مدنی یارسان، بیست و پنج اردیبهشت ۱۳۹۵، گفت حتی تعدادی از نامزدهای یارسان که مذهب خود راشیعه معرفی کرده اند، نیز رد صلاحیت شده اند: «شهر هشتگرد جمعیت یارسان قابل توجهی دارد و در شوراهای قبل دو تا سه کرسی هم به دست آورده اند، اما امسال حتی صلاحیت کسانی که اصلا خود را یارسان معرفی نکرده اند، هم رد شده است.»

صلاحیت نامزدهای شورای شهر، بر خلاف انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، از سوی شورای نگهبان بررسی نمی شود و هیئت های نظارت این مسئولیت را به عهده دارند که از سوی مجلس شورای اسلامی انتخاب می شوند. در حال حاضر ترکیبی از نیروهای محافظه کار و اصلاح طلب در این هیئت ها عضویت دارند. ..

سخنگوی مجمع فعالان مدنی یارسان گفت روی کار آمدن روحانی و اصلاح طلبان تفاوتی در بهبود حقوق پیروان یارسان نداشته است: «آقای روحانی نتوانسته تفاوتی به وجود بیاورد، حالا یا اراده اش را نداشته و مهمتر از آن اینکه خیلی از این تبعیض ها ریشه در قانون اساسی دارد که ممکن است در قدرت روحانی هم نباشد.»

مجمع مشورتی فعالان مدنی یارسان در سال های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۵ در نامه هایی به رهبر جمهوری اسلامی ایران، خواستار رفع تبعیض و به رسمیت شناخته شدن «آیین یاری» در قانون اساسی شد.

در نظام سرمایه داری انتخابات حق انتخاب توده ها به حاکمیت نیست



سپاوش حیاتی، بیست و چهارم خرداد ۱۳۹۵، درباره این نامه گفت: «ما به عنوان یک تشکل از فعالان مدنی پیروان یارسان، اولین نامه را در اسفند ۱۳۹۳ خطاب به رهبری نوشتیم، به این دلیل که تبعیض‌هایی که علیه جامعه یارسان اعمال می‌شود، ریشه در قانون اساسی دارد و رفع آن هم در قدرت رهبری است، ولی با گذشت ۱۴ ماه هیچ پاسخی نگرفتیم و همان نامه را دوباره فرستادیم و به اصطلاح پیرو زدیم.»

تلاش برای استحاله فرهنگی، مورد توهین قرار گرفتن از تریبون‌های رسمی مذهبی و دولتی، تبعیض در تخصیص بودجه به مناطق یارسان نشین، تصرف عبادتگاه و عدم صدور اجازه عبادتگاه‌های جدید و توهین به نمادها و باورهای آیین یارسان از جمله دیگر مواردی است که در این نامه به آن اشاره شده است.

به گفته آقای حیاتی، برخی از علما و مراجع تقلید شیعه در فتوایشان پیروان یارسان را «کافر، مرتد و یا نجس» دانسته‌اند

طی خرداد تا مرداد ماه ۱۳۹۲ سه تن از پیروان آیین یارسان به نام‌های حسن رضوی، نیکمرد طاهری و محمد قنبری در اعتراض به آنچه تبعیض و رفتارهای توهین‌آمیز علیه این اقلیت خوانده بودند، اقدام به خودسوزی کردند... یکی از جوانان یارسانی همدان به نام حسن رضوی، به نشانه اعتراض در مقابل فرمانداری همدان اقدام به خودسوزی کرد که بر اثر شدت جراحات ناشی از سوختگی چندین روز بعد در بیمارستان درگذشت. در چهاردهم خرداد همان سال، یکی دیگر از پیروان یارسان به نام نیکمرد طاهری در برابر دوربین، خود را آتش زد و ساعتی بعد جان باخت، محمد قنبری یکی دیگر از پیروان این آیین نیز پنج مرداد ۱۳۹۲ در مقابل مجلس شورای اسلامی دست به خودسوزی زد و ششم مرداد، به دلیل شدت سوختگی در بیمارستان مطهری تهران جان خود را از دست داد.»

در یک مصاحبه دیگراندیشه نو: روشن است که فرایند انتخابات در میهن ما فاقد حداقل عرف‌های دموکراتیک است. در این وضعیت بر اساس چه روشی‌هایی می‌توان، از طریق فعالیت‌های سندیکا‌های مستقل کارگری، مطالبات مادی زحمتکشان جامعه را به بحث کشید؟ که توهم‌زا است. مازیار گیلانی نژاد: امروز در کشور ما برای اولین بار اتفاقی خاص افتاده است و سه نهاد مدنی با هم ائتلاف کردند تا در شورای شهر تهران بتوانند معضلات شهری را بطور کارآمد و بسود انسانها و انسانیت

حل کنند(!). من می‌خواهم بخشی از یک اطلاعاتیه که توسط رانندگان تاکسی در تهران دست به دست می‌شود را برایتان بخوانم: «ائتلاف پیشتازان عدالت از سه جریان مردمی تشکیل شده است: کوشندگان مستقل صنفی و کارگری، فعالان حوزه مبارزه با آسیب‌های اجتماعی از جمله کارتن خوابی، کودکان کار، اعتیاد، تن فروشی... و دانشگاهیان متخصص مرتبط با مدیریت شهری و مالی، اقتصاددانان و حقوق دانان. ائتلاف پیشتازان عدالت برای زدودن فقر از سیمای شهر و مبارزه با فساد اعلام برنامه نموده است. کاندیداهای این ائتلاف در میان شما و با شما زندگی می‌کنند. به نظر این ائتلاف در شورای شهر یک غایب بزرگ وجود دارد: عدالت‌پیشتازان عدالت اعلام کرده اند ورود آقازاده‌ها و پارتی‌دارها به شورای شهر ممنوع است. چرا از قشر زحمتکش رانندگان یک نفر را برای شورای شهر کاندید نشود؟؟چند مورد از برنامه‌های پیشتازان عدالت به شرح زیر است:

اجرای حق بر شهر، یعنی ما حق داریم از عملکرد مسوولین شهری و شوراری شهر توضیح بخواهیم. اتاق شیشه‌ای را به منظور شفاف‌سازی کلیه تصمیمات شهری و مالی شورای شهر و شهرداری خواهیم، تا قدرتمندان نتوانند شهر را بر مبنای ثروتمندتر شدن خود تصاحب کرده و اعمال نظر کنند. ما خواهان مدیریت کارآمد، مردمی و متخصص هستیم. شورای شهر محل باند بازی و افراد غیر متخصص نیست. اگر شورای شهر از متخصصین و مدیریت لازم برخوردار بود هرگز فاجعه پلاسکو و آلودگی هوا... رخ نمی‌داد.»

این نوشته بخشی از خواسته‌های زحمتکشان است. زحمتکشان باید سازماندهی شوند و انتخابات شوراها فرصت خوبی است که به میان مردم رفته و حقوق شهروندی آنان را متذکر شویم. هیچ راهی جز هم نفس شدن با زحمتکشان نیست. زحمتکشان را باید قانع کرد که به کاندیداهایی از جنس خود رای بدهند. سالاهاست رانت خوران و مافیای از اعتماد مردم سوء استفاده کرده و هر روز اختلاس‌ها رقمشان بالاتر می‌رود و سفره زحمتکشان هر روز کوچکتر می‌شود. جز تلاش برای تغییر هیچ راهی برای زحمتکشان نمانده است. ما محکوم به تلاش برای خواسته‌هایمان هستیم تا آینده‌ای انسانی برای فرزندانمان بسازیم و در این راه اعتماد زحمتکشان به ما راهگشاست.»

به قول معروف: «مشت نمونه خروار

است». با این همه دخالت دولت در تعیین نامزدهای شورا در ادامه ی همان کاری که در سطح ریاست جمهوری پیش برده شد، چه معنایی جز در آوردن ادا و نمایش وجود «دموکراسی» بورژوائی در بدترین و زننده ترین شکل انتخاب نماینده گان در شهر و روستا پیدا می‌کند؟

تا زمانی که توده های مردم به آن درجه از آگاهی نرسند که متشکل شده و در براندازی حاکمان سفاک برخیزند، افراد منحرفی نظیر فرخ نگهدار از تریبون بی بی سی امپریالیسم مکار سنگ انتخاب حسن روحانی را به سینه زد، نمی‌توان انتظار داشت که توده‌ها نارضایتی خود از رژیم را به سطح امتناع سربلندانه از تحریم و یا نه گفتن به انتخابات، صندوقهای رای را پرورش دهنده ی مارهای افعی اعلام کنند و به مضحکه ی انتخابات و سازماندهی نظامهای استثمارگر و ستمگر وانحرافی، مهر باطل را بزنند. برای رهائی از بنده گی و قیمومیت این نظامها شورش کردن برحق است. و نه تن دادن به بیماری وبا به جای طاعون به جای گفتن انتخاب بد به جای بدتر در سطح شوراهای شهر و روستا! تا اکثریت عظیم مردم در تمامی کشورها یعنی کارگران و زحمت کشان، انقلاب نکنند، قدرت دولتی را درهم نشکنند و قدرت توده ای را برپا نکنند، وضع درباقی ماندن درهمین فقر و فلاکت، زورگوئی و کشتار، تحقیر و خفت مستولی بر خانواده ها ادامه خواهند یافت. طبق شاعر انقلابی پس از دوره ۷۲ روزه ی کمونی پاریس ۱۸۷۱ سرود: برما نبخشد فتح و شادی - خدا نه شه نه قهرمان. بادست خودگیریم آزادی - در پیکارهای بی امان. پس به گرد پرچم انقلابی طبقه کارگر در سطوح مختلف متشکل شویم و شوراهای راستین آزاد و شکوفا را در ایران گام نهاده در جاده سوسیالیسم به پا نماییم. تغییر جهان و ایران به نظام سوسیالیستی خوشبخت و شکوفا نیاز به همت مجدانه در عمل دارد.

ک. ابراهیم

۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۶





باید یکی شویم

هرکس و هر سازمانی و تشکلی که به اساسی ترین نقطه نظر های مارکسیسم باور دارد باید در این موقعیت پر آشوب جهانی و خطری که برای ایران ما موجود است ، طبق امکانات و توانائی هایش در فکر چاره جوئی باشد. سیاست های کلان جهانی بسیار عریان و برجسته خود را نشان می دهند و با تشدید بحران و تضادها هر روز آشکار تر می شوند. جهان یکبار دیگر بر سر دوراهی قرار دارد و ما کمونیست های ایران با توجه به تجارب طولانی مبارزه ی طبقه کارگر باید تصمیمی درست بگیریم. از میان کلیه تصمیمات میرم ترین و موثر ترین تصمیم امر یکی شدن است نه همه باهم بلکه همه بر اساس اصول و برنامه حزب رنجبران ایران یکی از دستاوردها ی اینست که از همان آغاز برای یکی شدن براساس اصول و برنامه مبارزه کرده است.

برای اولین بار در تاریخ جنبش کمونیستی ایران سازمان انقلابی حزب توده ایران (درایجاد به سال ۱۳۴۳) توانست پس از پانزده سال مبارزه ی ایدئولوژیک علیه رفرمیسم، رویزیونیسم مدرن، تئوری فوکو و با جمع بندی از تجارب پانزده ساله ی خود، که روند نوسازی دائمی را طی کرد، کمیته ی وحدتی را همراه با تشکل های دیگر مارکسیستی به صورت نهائی برای یکی شدن، بوجود آورد. ۹ سازمان و تشکل با شرکت بیش از دویست نفر از اعضای آنها توانستند در کنگره ای سراسری در تهران با نفی دیالکتیکی سازمان خود، حزب واحد ایران رنجبران را تاسیس کنند. در کمیته وحدت همه سازمان ها با برخورد انتقادی به خود و رد فرقه گرایی و خود مرکز بینی اسنادی را جمعی تهیه کرده و به درون کلیه تشکل ها برای تبادل نظر بردند و پس از برخورد ، بحث و تبادل نظر، تغییر و اصلاح ، طرح نهائی تهیه و برای تصویب به کنگره عرضه شد.

اولین کنگره حزب رنجبران ایران ، یکی شدن ۹ سازمان براساس برنامه و اساسنامه را پایان یکی شدن دانست و تاکید کرد همچنان باید برای وحدت دیگر نیروهای کمونیستی مبارزه ادامه یابد. از آن زمان تا بحال در این چهاردهه ضمن مبارزه با روحیه فرقه گرایی در اکثر روند های وحدت طلبانه ی نیروهای کمونیستی شرکت کرده و همچنان برای ایجاد حزب کمونیست در پیوند با جنبش کارگری مبارزه کرده است. حزب

رنجبران ایران در این راهپیمائی طولانی بری از اشتباه و انحراف نبوده و همیشه از سبک کار انتقاد و انتقاد از خود پیروی کرده و به مبارزه علیه نظرات و خطوط و جنبش کمونیستی در درون خود دامن زده و قدم به قدم با تلفیق تئوری عام کمونیسم به شرائط مشخص به نوسازی خود پرداخته و بطور استوار مدافع پیگیر کل جنبش کارگری و کمونیستی ایران و جهان بوده است. درست امروز با توجه به این گذشته پراز سختی ها و بغرنجی ها، تجربه ای که با خون ده ها رفیق کادر - زن و مرد- گلگون شده از کلیه نیروهای کمونیستی، ضمن برخورد انتقادی به اشتباهات و درس گیری از آنها، به دوراز نفی گرایی، روی دستاورد های کمونیستها و در کل جنبش چپ در برابر دشمنان طبقاتی بورژوازی و امپریالیسم پافشاری کرده است. ۹۶ سال پیش هشت هزار کارگرمتشکل در شورای متحد سراسری با پرچم های سرخ در ایران روز اول ماه مه، برای اولین بار به خیابان ها ریختند و همبستگی طبقه نوین را به نمایش گذاشتند. این حادثه ای بس دوران ساز و تاریخی است که هیچگاه در جامعه ی ما اتفاق نیفتاده بود. آنها راه و روش نوینی را برای نجات مردم ایران و طبقه کارگرو دهقانان و کلیه ستمدیدگان پیش نهادند. راهی که از اساس بینش چهره ی جامعه ی ما را تغییر داد و هنوز راه راستین و معتبری به حساب می آید: راه سوسیالیستی.

درچین مائوتسه دون از نقش جنبش دانشجوئی در پکن بعنوان یک حرکت بزرگ تاریخی برای پذیرش مارکسیسم نام می برد درحالی که در کشور ما قبل از آن جنبش کارگری و کادرهای درون آن دارای چنین توانائی از خود می شوند که مارکسیسم را فرا می گیرند و با جهانی بینی نوینی متشکل می شوند. بیداری خاور را تا آن زمان به پای بورژوازی می نوشتند اما با تشکیل حزب کمونیستی که ستون فقرات آنرا کارگران آگاه تشکیل می داد بدیلی هویدا شد که از بیخ و بن جوامع طبقاتی تا کنون موجود را زیر سؤال برد و نشان داد تاریخ جهان را به نادرستی شاهان بنام خود می نوشتند، درحالی که توده ها سازندگان واقعی تاریخ بودند. صد سال پیش چهره ی جنبش کارگری ایران سرخ بود و سرودش انترناسیونال. از زمان تا بحال طبقه دارا و سرمایه دار با پشتیبانی امپریالیسم با این راه مخالفت کرده و با خرافات، توپ و تفنگ و شکنجه و زندان راه پیشروی طبقه کارگر و کمونیست ها را سد کرده و همچنان به سلطه ی خود در جهان و ایران ادامه می دهند. آنها امروز جامعه ای ساخته اند که

فقر و بدبختی، بی عدالتی و خرافات و فساد سیمائی عمومی آن را نمایان می کند. اما با تمام اینهمه سرکوب طبقه کارگر به درستی بعنوان گورکن نظام سرمایه داری رشد کرده ، امروز در صحنه ی واقعی مبارزه. طبقاتی بدیلی است برای جا نشینی طبقه ی حاکم سرمایه دار.

چرا چنین است ؟
برجسته ترین نکته در این است که هزاران سوسیالیست و کمونیست در این صد سال همچنان وفادار به این طبقه همان راه و همان پرچم را به دست گرفته، نسل اندر نسل به ادامه دهندگان راه پر افتخارشان تحویل داده اند. بورژوازی ایران و طبقات اشرافی حاکم ایران توده های مردم را کثیف و بی استعداد و نفهم می دانستند. این نکته ی قوی برای کمونیست ها بود که بتوانند مرز میان استثمار شدگان و استثمار کنندگان را روشن کنند. از سوی دیگر پیروزی انقلاب کبیر اکبر نعمتی برای طبقه کارگر تازه پا گرفته ایران بود که به قدرت خود پی ببرد. اما از سوی دیگر، واقعیات مبارزه طبقاتی نشان داد ایران لقمه چربی در محاسبات امپریالیستهاست و نه تنها از لحاظ منابع غنی طبیعی بلکه از لحاظ استراتژیکی هم دروازه ایست بسوی شرق و استعمارات انگلیس. درست بدین دلیل ایران اولین کشوری بود که پس از شکست امپریالیستها در جنگ داخلی علیه بلشویک ها، طرح ایجاد ایران ناسیونالیستی را وزارت امور خارجه انگلیس ریخت و رضا خان میرپنج بیسواد را به تخت کیانی نشاند و زمانی دیگر هنگامی که سلطنت ملی گرای پهلوی هم دیگر در برابر خیزش توده ها تاب مقاومت را نداشت با طرح کمر بند سبز، اسلام را بعنوان بدیلی در برابر کمونیسم ، پشتیبانی داد. چنین است تاریخ مبارزه ی طبقاتی جامعه ی صد سال گذشته ی ما. هرکس تنها علت شکست را به گرده ی طبقه کارگر و پیشروان و حتی طرفداران این طبقه بگذارد از روی نادانی هم باشد ، نفی گراست و به ضرر قدرت یابی مجدد طبقه کارگر است. دشمن طبقه کارگر با نیروی مادیش فعال در کلیه زمینه ها در میدان بوده و طبقه کارگر نه تنها متحدان جهانی اش را یکی پس از دیگری از دست داده بلکه در داخل هم با رژیم سرکوبگری روبرو بوده است که شکل گیری هر گونه سازماندهی را درنطفه خفه کرده است. در نظر نگرفتن توازن قوا در نبرد طبقاتی، کم بها دادن به جنبش اسلامی ایران و نقش طولانی آن در حاکمیت واز همه مهمتر کم بها دادن به سیاست های



ضد کمونیستی امپریالیستی که نقش مهمی در روی کار آمدن رضا خان و خمینی داشتند درست خدمت کردن به خط ضد کمونیستی سلطنت چی های شکست خورده است که چپ ها را مسبب اصلی روی کار آمدن خمینی می دانند.

متأسفانه نه پس از شکست دهه ی ۱۳۶۰ و از میان رفتن کادرهای برجسته ی احزاب و تشکل های کمونیستی یک جریان انحلال طلبی و نفی گرایی در بقایای تشکل ها بوجود آمد که سلاح انتقاد را برای اصلاح و پیشروی به جلو به سلاح تنگ برای کشتن تشکیلات بکار بردند. شورش از پائین و همسطح گرایی آغازی شد برای وادادگی. امروز ما همچنان در دوران پس از شکست در خارج کشور بسر می بریم و ایدئولوژی پست مدرنیستی که همه چیز را بدون تمایز طبقاتی یکسان زیر سؤال می برد و همه چیز را می خواهد خود از آغاز بسازد، روبرو هستیم.

هر گونه نوسازی در افکار انقلابی و در جنبش کنونی کارگری و کمونیستی ایران در خدمت ایجاد حزب کمونیست نوینی باید از همین نکته اساسی یعنی شناخت واقعی از جنبش کارگری، درس آموختن از تجارب آن، تاکید روی دستاوردها، شروع شود. نکاتی را در این زمینه باید مورد بررسی قرار داد: یکم- حزب کمونیست ایران با تکیه به طبقه کارگر، با داشتن کادر های آگاه کارگری که رهبران پیشرو تشکل های کارگری بودند پایه ریزی شد و از آن زمان تا به امروز پرچم سرخ کارگران هیچگاه بر زمین نمانده است. کارگران در این مبارزه ی سخت و طولانی افتاده اند اما هر بار قوی تر از پیش برخاسته اند. امروز ما نه تنها لشکر پانزده میلیونی کارگری داریم که در میان آنها پرولتاریای آگاه مسلط به ابزار مدرن هستند که نبض کل اقتصاد تا حد مدیریت کل تولید را تحت کنترل خود دارند.

دوم- بیش از یک قرن است که جامعه ی ایران از وجود طبقه کارگر باخبر شده است. بلشویک ها همان کارگران صنعتی ایرانی بودند که لرزه به اندام بازاری ها و صاحبان سرمایه انداخته بودند. درست از ترس خیزش انقلابی طبقه کارگراست که کلیه ی طبقات ضد کارگری ایران دست در دست هم می دهند و با پشتیبانی و دخالت مستقیم استعمار انگلیس زیر پرچم پان ایرانیستی رضا خان میر پنج افسر قزاق رژیم ضد کارگری ای را جور می کنند که هدف اصلی آن ایجاد یک حکومت مقتدر برای جلوگیری از پیروزی کارگران در خیزش تاریخی

آنها برای انقلاب کارگری و تغییر انقلابی جامعه برای سوسیالیسم، بود. ما باید به این تاریخ پر شکوه جنبش کارگری رجوع کنیم تا به اهمیت این امر پی ببریم که چرا سردار ملی ستار خان، به سر کمونیستها قسم می خورد و حیدر عموغلی را رهبر و معلم خود خطاب می کرد.

سوم- کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز و دیگر مناطق روسیه در جایی که کار می کردند، همراه دیگر کارگران بومی در مبارزه ی شدید طبقاتی شرکت داشتند و از نزدیک و در عمل به آگاهی طبقاتی رسیدند. هسته های مخفی کمونیستی بوجود آوردند و قبل از تشکیل حزب کمونیست در سال ۱۹۲۱ میلادی بزرگترین و متشکل ترین شورا های کارگری را در ایران سازمان دادند و از آن زمان تا بحال این آگاهی نسل به نسل انتقال یافته است. شعار پرولتاریای ایران "چاره ی رنجبران وحدت و تشکیلات است" همچنان سینه به سینه انتقال یافته است و هیچگاه و هیچ مکانی از صحنه مبارزه طبقاتی کنار نرفته و پرچم سوسیالیسم بعنوان بدیل طبقه کارگر، اگر هم موقتاً در برابر بورژوازی به زمین افتاده ادامه دهندگان انقلابی آنرا بار دیگر برافراشته اند.

چهارم - به شکرانه این تاریخ پر از مبارزه است که امروز با تمام سرکوب ها و در شرایط سخت مبارزاتی تشکل مستقل کارگری بدست خود کارگران بوجود آمده و رهبران آنها در سطح سراسری و حتی در سطح جهانی شناخته شده و مورد پشتیبانی کارگران جهان و مردمان آزادیخواه هستند. پنجم - به شکرانه ی این آگاهی است که کارگران به قدرت لایزال خود اشراف یافته و برای گرفتن حقوق خود بکار می برند. کمونیسم در ایران توسط رضا شاه نزدیک یک قرن پیش، دقیقتر در سال ۱۳۱۰ غیر قانونی اعلام شد و گروه معروف به پنجاه و سه نفر را درست بخاطر تبلیغ نظرات کمونیستی زندانی کردند و دکتر ارانی از کادر های حزب کمونیست ایران را کشتند. بهمان روشی که همین سالها ستار بهشتی ها و شاهرخ زمانی ها را می کشتند. جنبش کارگری ایران حامل آگاهی طبقاتی است، کمونیسم علمی را همچنان در مبارزات خود بکار می برد. باید از خود پرسش کرد چطور ممکن است هر روز در جامعه ای بیش از پنج اعتراض و اعتصاب کارگری برپا باشد که در جریان آنها کارگران با سرکوبگرترین صاحبان سرمایه، با ماموران خدا که پشتیبان سرمایه بر روی زمینند، مبارزه کنند و حاکمان تا

حد برخورد وحشیانه و دستگیری و کشتار جمعی کارگران روند حتا مبارزه کارگران را در سطح اکونومیستی نیز تحمل نکند. ششم - کارگران ایران نسل اندر نسل در عمل تجربه کرده اند که رژیم سلطنتی و رژیم اسلامی هر دو ضد کارگری و ضد سوسیالیسم هستند. کارگران آگاهند که آن دستگاهی که از تشکل یابی آنها جلو می گیرد حکومت است. آن دستگاهی که آزادی اجتماعی آنها را گرفته حکومت است. آیا این آگاهی نیست که در پی هر مبارزه ای حتی در سطح محلی و یک کارخانه کارگران در عمل در برابر حکومت می ایستند. مگر نمی بینند که رهبران آنها را دستگیر کرده، شکنجه می دهند و خانواده ی کارگران را زجرکش می کنند. کافی است به قطعنامه و بیانیه های تشکل های کارگری این روز ها رجوع کنیم تا ببینیم طبقه ی کارگر ایران تا چه حد به مقام ولایتی از آگاهی سیاسی و مبارزاتی رسیده است.

هفتم - وجود هزاران کارگر آگاه و کمونیست، وجود ده ها تشکل چپ، واقعیت تاریخی پیشتاز بودن کمونیستها ی وفادار به طبقه ی کارگر در صحنه ی مبارزه سیاسی جامعه کنونی است. آیا همین واقعیت زنده نشانی دیگر از وجود طبقه ای آگاه و بدیلی در برابر سرمایه داری نمی تواند به حساب آید؟ باتوجه به این روند تاریخی و واقعیات عینی که از تحلیل مشخص از وضع ایران نشأت می گیرد، تنها راه اصلی یکی شدن است. راه های دیگر فرعی و روبراه نیست. باید یکی شویم.

محسن رضوانی
خرداد ۱۳۹۶



تاریخ صدوپانزده ساله ی احزاب و سازمان های چپ متعلق به جنبش های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی ایران

فصل چهارم: حزب کمونیست ایران در دوره حکومت رضاشاه پهلوی
نقش کنگره دوم حزب در برخورد به اوضاع حاکم در ایران
همانطور که قبلاً در این بخش شرح داده شد، مجموعه این حوادث منجر به





تشکیل کنگره دوم حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۶ گردید. هدف حزب از برگزاری این کنگره پایان دادن به تفرقه و تشتت فکری از طریق ارائه یک برنامه سیاسی جدید بود. مجله "ستاره سرخ" در مورد هدف کنگره دوم چنین نوشت:

"عده ای از رفقا چه در ایران و چه در خارجه دچار اشتباهات شده و عقیده داشتند رضاخان بر علیه امپریالیسم انگلیس مبارزه کرده است. ولی حقایق مسلمه ای که در عرض چند سال جمع شده بود علناً مخالف این تصورات بود که موضوع مهم کنگره دوم مسأله راجع به چگونگی رسیدن رضاخان به حکومت و عملیات سیاسی او بود." ۸ در کنگره دوم، رهبری حزب موفق به ارائه یک تحلیل جامع و نوینی از اوضاع متحول جهان در نیمه اول دهه ۱۹۲۰ شده و خطوط اصلی سیاست انگلستان را در ایران ترسیم کرد و خط مشی اساسی حزب را نیز تعیین نمود. مهمترین اسناد مصوبه این کنگره تزه‌های کنگره تحت عنوان "مطالعات راجع به اوضاع بین المللی ایران" و "پروگرام عملیات حزب کمونیست ایران" بودند که در اینجا نکات مهم آنها را مورد بررسی قرار می دهیم. در مورد موقعیت ایران و سیاست انگلیس، تزه‌های کنگره چنین ارزیابی کرد: "ایران یکی از ممالک نیمه کلنی است که هنوز رسماً و ظاهراً استقلال خود را حفظ کرده و در تحت تصرف دول معظمه سرمایه دار در نیامده است. علت محفوظ ماندن این استقلال ظاهری نیز آنست که مخالفت شدید مابین روسیه تزاری و انگلیس امپریالیست مانع از آن گردید که ایران کاملاً به صورت مستعمره در آید. پس از سقوط حکومت استبدادی روس و خارج شدن سربازان تزاری از ایران، انگلیس بزودی تمام خاک ایران را به امید تصرف و مستملکه نمودن قطعی آن اشغال نمود. قرارداد انگلیس و ایران در سال ۱۹۱۹ قاعدتاً میبایستی به تصرف انگلیس در ایران صورت رسمی بدهد. ولی قوت و استحکام شوروی از یک طرف و توسعه روز افزون نهضت ملی انقلابی در خود ایران از طرف دیگر بریتانیا را مجبور کرد که موقتاً از نیت خود (تصرف فوری و علنی ایران) چشم پوشیده و برای رسیدن به این مقصود راه های تازه دیگری جستجو کند... دولت بریتانیا وقتی که به عدم امکان تصرف ایران بوسیله خشونت صرف... یقین کرد، تصمیم گرفت که در ایران مانند بین النهرین و مصر دست نشانده های خود را نصب کرده و بتوسط آنها بتدریج ولی بطور اساسی تسلط خود را

محکم نماید. کودتای سیدضیاء الدین (۲۱ فوریه ۱۹۲۱) میبایستی برای امپریالیسم انگلستان این خدمت را انجام میداد. ولی سید ضیاء الدین خیلی زود به انگلوفیلی علنی معروف شده و وظیفه ای را که بر عهده او واگذار شده بود نتوانست اجرا کند. به این علت انگلیس مصمم گردید که بجای او همکار و نوچه او رضاخان را که آنوقت بکلی هویتش نامعلوم و غیر معروف بود برقرار کند." ۹

بر اساس تحلیل فوق الذکر، تزه‌های کنگره، بعد از بررسی سیاست های اقتصادی و اجتماعی حکومت پهلوی و تعلق و جایگاه طبقاتی خود رضاشاه، جمع بندی کرد که بر خلاف نظرگاه اکثر اعضای رهبری حزب، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (۱۹۲۱) "یک مبدأ جدید در تاریخ ایران معاصر" نبوده و "کودتا" سقوط حکومت فئودال ها و استقرار حکومت بورژوازی نبوده است. چون کودتاچیان از همان اول کوشش میکردند که تا در درون اجتماع ایران تکیه گاهی پیدا نمایند، در نتیجه تظاهر "به عدم تعلق به طبقات حاکمه" و به آزادیخواهی و میهن پرستی کرده و بدینوسیله قشرهای نسبتاً وسیعی از جامعه را بسوی خود متمایل می ساختند. تزه‌های کنگره خاطر نشان ساخت که خود رضاخان با "مواعیدی که به بورژوازی ملی" داد توانست آن قشر از جامعه را (که همواره پس از ناکامی در انقلاب مشروطیت دنبال موقعیت برای تثبیت قدرتش میگشت) برای مدتها بطرف خود جلب نماید. در تزه‌های کنگره در مورد سیاست های رضاخان در دوره ۱۳۰۴ - ۱۳۰۰ چنین آمده است:

"رضاخان در هنگامی که برای تصرف کردن حکومت مبارزه میکرد، حقیقتاً کوشش نمود که به بورژوازی ملی اتکاء نماید و حتی با عناصر جمهوری طلب و تشکیلات طبقه پرولتاریا نیز مغالزه و عشوّه فروشی می نمود، اما عملیات او هیچوقت از دایره مبارزه برای تصرف حکومت در قالب رژیم فئودال و ملاکی خارج نشد." ۱۰

بعد از تحکیم قدرت خود، رضاخان بلافاصله بعد از تاج گذاری با غضب مقدار زیادی از املاک وسیع به بزرگترین مالک ایران تبدیل گشت و "به این طریق مظهر اراده این مرتجع ترین طبقات گردید، طبقه مذکور بنوبه خود تکیه گاه امید بخش سلسله جدید" گردید. تزه‌های کنگره تحولات سال های بلافاصله بعد از استقرار دیکتاتوری رضاشاه در سال های ۱۳۰۶ - ۱۳۰۴ را چنین ارزیابی می کنند:

"بورژوازی ملی که امیدواری هایش برآورد نشده بود از رضاشاه جدا شد ولی جدا شدن بورژوازی ملی به معنی جدا شدن تمام بورژوازی نبود. بورژوازی کمپرادور، که همواره چه هنگام کشمکش برای رسیدن بقدرت و چه بعد از بقدرت رسیدن رضاخان از او حمایت میکرد، بمثابة یکی از تکیه گاههای او باقی ماند. علت چنین امری رشد ویژه بورژوازی کمپرادور در اقتصاد ایران بود. با جلب ایران به بازار بین المللی سرمایه که در قرون ۱۷ - ۱۶ کم کم در حال تشکیل و رشد بود و بخصوص ایجاد راه آهن در شمال ایران و اتصال آن به روسیه تزاری، که در پروسه رشد سرمایه داری بود، شرایطی بوجود آمد که مواد خام صنعتی و محصولات زراعتی ایران به بازار وسیع روسیه صدور یافت، معاملات تجارتي بسرعت زیاد ترقی کرد و بورژوازی کمپرادور، که دلال سرمایه خارجی بود، در اثر معامله با سرمایه داران روسیه و انگلستان، از صدور مواد خام صنعتی و محصولات کشاورزی به این کشورها و فروش امتعه آنها در بازار ایران منافع هنگفتی عایدش شد. سرمایه اضافی، که از این راه در دست بورژوازی کمپرادور انباشته میشد، راه استفاده نداشت. وجود شدید رقابت صنایع خارجی از یکطرف، وجود مناسبات عقب مانده فئودالی از طرف دیگر شرائط مساعد پر سودی برای سرمایه گذاری داخلی نبود. در نتیجه عناصر زیادی از قشر بورژوازی کمپرادور سرمایه خود را متوجه خرید املاک کردند. بدین ترتیب این قشر، هم از سود حاصله از استثمار فئودالی و هم از سود حاصله از دلالی سرمایه های خارجی بهره مند میشد. لذا این قشر از بورژوازی در حفظ اصول فئودالی نیز ذینفع بود." ۱۱

بر اساس این تحلیل از تاریخ اقتصاد ایران در طول ربع اول قرن بیستم، تزه‌های کنگره چنین نتیجه گرفت:

"رضاخان توانست با مهارت اساس رژیم ملاکی و فئودالی را با کمک و مساعدت طبقه فوقانی بورژوازی محکم نماید. برای رضاخان این مسئله از آن جهت به آسانی صورت گرفت که در مدت ده، بیست سال اخیر در ایران بورژوازی فوقانی تجارتي با شدت تمام سرمایه خود را در خریدن املاک صرف نموده و بکار انداخته، چرا که آنها نیز از امتیازات و حقوق فئودالی استفاده کرده و بیشتر از معاملات تجارتي و صنعتی، مداخل می برند. بدین ترتیب طبقه اعلاي بورژوازی ایران خود به



حفظ مالکیت و رژیم.... علاقمند می باشد. ۱۲"

بدین طریق و بر اساس ارزیابی فوق الذکر کنگره دوم ماهیت و وابستگی رژیم رضاشاه را به طبقات فئودال (اعیان و اشراف و روحانیون) و بورژوازی کمپرادور و امپریالیسم انگلیس اعلام کرده و نظر گاهی را که رضاخان را نماینده بورژوازی ملی و مترقی ارزیابی میکرد محکوم نمود. در آن دوره به غیر از نظر گاهی که رضاخان را در دوره ۱۳۰۴ - ۱۳۰۰ به عنوان نماینده "بورژوازی ملی" ارزیابی می کرد، نظر گاه دیگری نیز در درون حزب کمونیست ایران در باره ماهیت کودتا و عروج رضاخان بر اریکه قدرت وجود داشت. این نظرگاه بر آن بود که کودتای رضاخان صرفاً یک "کودتای درباری" بوده است. و هیچگونه محتوی و سمت طبقاتی نداشته است. کنگره بر اساس تحلیل جدید خود این نظرگاه را نیز رد کرد. در تره های کنگره چنین گفته شده است: "... نیز اشتباه محض است اگر کودتای رضاخان را مانند یک کودتای درباری تصور نمود. این کودتا دنباله و نتیجه مبارزه بزرگ در داخل طبقه فئودال و بعد مبارزه طبقه حاکمه ملاکین بر ضد کوشش بورژوازی برای داخل شدن در حکومت و بالاخره مبارزه فئودال ها و طبقات فوقانی بورژوازی بر ضد نهضت های انقلابی و تشکیلات انقلابی میباشد. ۱۳"

علاوه بر طرح و تصویب تره های کنگره ، شرکت کنندگان در کنگره دوم موفق شدند که در مورد بخشی از مسائل مهم در باره ایران به موضع گیری های ایدئولوژیکی و سیاسی برسند که اهم آنها عبارت بودند از : ۱-مرحله انقلاب ایران: انقلاب "زراعتی" محو فئودالیسم و روحانیون در حکومت، ۲-نیروی عمده انقلاب : طبقه "دهاقین" ۳-نیروه های "محرکه" انقلاب: کارگران، دهاقین، صنعتگران، کسبه و "بورژوازی متوسط..."

۴-نیروه های ضد انقلاب: مالکین و بخش "فوقانی بورژوازی ملی"

۵-راه انقلاب ایران: راه قهرآمیز انقلابی ۶-تأکید به لزوم اتحاد بین کارگران و دهقانان و رهبری حزب پرولتاریا در انقلاب ۷-توجه به بسط و تحکیم حزب از طریق مبارزه با "اپروتونیسم" ، "رفرمیسم" و "پیونده فشرده" حزب با توده ها

۸-برخورد به مسأله ملی و تأکید روی حزب "واحد کمونیستی: توجه حزب کمونیست به این واقعیت که در ایران یک "سلسله ملل مختلف" (عرب، ترک، ترکمن، کرد، بلوچ

و...) زندگی می کنند که زحمتکشان آنها "در حقیقت از دو طرف زیر فشار استثمار و ظلم" واقع شده اند. حزب کمونیست ایران باید به "این ملل بفهماند" که حزب کمونیست بگانه طرفدار آزادی کامل ایشان از تحت فشار ظلم سلطنت رضاشاه و انگلیس که مسبب اصلی اسارت و مظلومیت زحمتکشان ملل کوچک و بزرگ ایران هستند، می باشد. "فقط از راه توحید تمام قوا و جدیت کارگران، دهاقین و مظلومین همه ملل که در سرزمین ایران زندگی می کنند ما می توانیم باین ارتجاع تیره و اسارت جانفرسا خاتمه بدهیم" ۱۴ ۹-برخورد به مسأله انترناسیونالیسم: در این مورد مصوبه کنگره دوم چنین اعلام کرد: "کلیه عملیات حزب کمونیست ایران باید کاملاً با وضعیت بین المللی مملکت مربوط باشد. در وضعیت بین المللی رُل مهم را مناسبات بین ممالک سرمایه داری و اتحاد جماهیر شوروی بازی میکند. ثول سرمایه دار، که در رأس آنها دولت انگلیس قرار گرفته، پیوسته خود را برای جنگ بر علیه اتحاد شوروی حاضر کرده و همه مساعی خود را در این راه بکار خواهد برد که مملکت را بر ضد اتحاد جماهیر شوروی داخل جنگ کند. بدیهی است که وظیفه حزب کمونیست ایران آن است که بر ضد اقدامات امپریالیسم انگلیس در جلب ایران به یک ماجرای خونین مبارزه کند. هیچ گروهی در ایران برای رهبری نهضت انقلابی قابل نیستند. برعکس حزب کمونیست ایران با اتکاء و مساعدت بین المللی کمونیستی قادر است که موقعیت و کیفیت زد و خوردهای انقلابی را پیش بینی کرده و مطابق آن شعارهای لازمه سیاسی انتخاب نماید و برای تأمین فتح تشکیلات خود را تهیه نماید."

۱۰-طرح مسأله جبهه واحد به شکل همکاری کارگران، دهقانان و بورژوازی کوچک در حزبی بنام "حزب انقلابی ملی ایران": کنگره امر ایجاد این نوع "جبهه واحد را" وظیفه مبرم ندانسته و چنین **جمع بندی کرد:**

"...در ایران مقدمات عمومی تأسیس حزب انقلابی ملی موجود است اما نه این که این موضوع را از مسایل یومیه شمرده و در اجرای آن فوری داخل اقدامات شده باشیم. حزب کمونیست ایران حالا هنوز بسیار ضعیف بوده و فکر ایجاد حزب انقلابی ملی ممکن است آلت استفاده عناصر مخالف واقع شود." روی این اصل کنگره اعلام کرد که حزب کمونیست تشکیل یک چنین حزبی را باید در صورت موجود بودن شرایط ذیل جزو مقاصد خود قرار دهد:

یک - حزب انقلابی ملی باید حزب "اتحاد

انقلابی کارگران و دهاقین و بورژوازی کوچک باشد" دو - اساس آن باید تشکیلاتی باشد "که حزب کمونیست ایران در آن رُل رهبریت را بازی کند" سه - این حزب باید بر "ضد استقلال سیاسی و تشکیلاتی حزب کمونیست ایران دست اندازی و اقدامات ننموده و برای تنقیدات او از اشتباهاتی که در مبارزه انقلابی میشود وی را به مضیقه نیاندازد"

۱۱-در ارزیابی از چند و چون قیام های شهری در دوره ۱۳۰۴ - ۱۲۹۹: حزب بعد از توصیف و تحلیل از نا آرامی ها و قیام های شهری چنین نتیجه گیری کرد: "از همه این شورش ها یک تجربه و درس بدست آمده و آن این است که این شورش ها بدون تهیه زمینه، بدون تشکیلات منظم و بدون رهبریت و ارتباط با فرق انقلابی بظهور آمده اند. حزب کمونیست ایران بایستی با تدابیر قطعی از ظهور همچو اقدامات انفرادی جلوگیری نموده و همه قوای انقلابی زحمتکشان را که در نقاط مختلف افراد مبارزه می کنند بیک سیل عمومی انرژی انقلابی متحد نموده ارتجاع شاه و انگلیس را محو کرده حکومت زحمتکشان را مستقر نماید" ۱۵

لازم به ذکر است که در کنگره دوم حزب، رهبری و شرکت کنندگان چندین مصوبه را تدوین کردند که اهم آنها عبارت بودند از: لایحه "واگذار نمودن کلیه املاک دولتی و ملاکین بزرگ و موقوفات بلاعوض به دهاقین" لایحه ضبط املاک شاه و اشراف و خوانین و تقسیم آنها میان دهاقین" مضافاً، در مورد طرح تغییر نظام سیاسی در ایران از سلطنت مشروطه به جمهوری پارلمانی که توسط تعدادی از طرفداران رضاخان در سال های ۱۳۰۳ - ۱۳۰۲ خورشیدی برای فریب بیشتر مردم تبلیغ میشد، کنگره در یک مصوبه جداگانه چنین اعلام کرد:

" حزب کمونیست ایران در همان حال که جمهوری پارلمانی را نسبت به رژیم حالیه بدون شک یک قدم به جلو میداند، در عین حال این قسم جمهوریت را وسیله فریب دادن توده زحمتکش کشور از طرف طبقات حکمفرما دانسته و باین علت با آن مخالف می باشد. ۱۶ در ضمن در این کنگره رهبری حزب به سه بخش تقسیم شد: نیک بین به رهبری بخش خارج (شوروی)، مرتضی علوی به رهبری بخش حزب در آلمان و پیشه وری نیز بعنوان مسئول تشکیلات حزب در ایران انتخاب گشتند. بعد از تعیین وظایف رهبری، کنگره تصمیم گرفت که کریم نیک بین (حسنوف) بعنوان نماینده حزب کمونیست ایران



به ششمین کنگره کمینترن تعیین گشته و مرتضی علوی نیز به سرپرستی مستقیم نشریات حزبی و کار میان دانشجویان ایرانی در اروپا گمارده شود. همانطور که در بخش بعدی به تفصیل شرح داده خواهد شد، در اثر تلاش های علوی و همیاری سلطانزاده، حزب موفق شد که در سال های ۱۳۰۷ - ۱۳۱۲ خورشیدی روزنامه "پیکار" را در برلین و مجله "ستاره سرخ" را در وین منتشر کند که بصورت سازمان یافته بعد از ارسال به ایران در بین مردم پخش شود. ۱۷ بطور کلی و در یک منظر تاریخی، برگزاری موفقیت آمیز کنگره دوم حزب کمونیست ایران در شرایط خفقان شدید سیاسی در تحت قدر قدرتی رضاشاه یکی از حوادث درخشان تاریخ احزاب سیاسی بطور اعم و تاریخ جنبش چپ - مارکسیستی ایران است. این کنگره علیرغم سانسور و خفقان سیاسی توانست بطور جامع و جدی به فعالیت های حزب در دوره ۱۳۰۵ - ۱۳۰۰ برخورد نقادانه کرده و در بسیاری از زمینه ها اشتباهات رهبری را باز شمرده و بر اساس ارزیابی جدید مشی صحیح و جامعی را در پیش پای خود قرار دهد. بررسی کلیه مصوبات و تزه های کنگره نشان میدهد که شرکت کنندگان بعد از ایجاد وحدت ایدئولوژیکی و سیاسی و تشکیلاتی موفق شدند که مرحله انقلاب، نیروی عمده انقلاب، نیروهای محرکه انقلاب، راه قهر آمیز انقلاب تحت رهبری حزب برای کسب قدرت حاکمه، اتحاد کارگران و دهقانان، حل مسأله ملی و وظیفه انترناسیونالیستی حزب را باز شناخته و فورموله کنند. دست آورد بزرگ این کنگره بدون تردید تعیین، تهیه و رهبری انقلاب "زراعتی" (ارضی) بمثابة مهم ترین وظیفه حزب بود. اما در پرتو رویدادهای مهم در جهان از آن زمان تا کنون میشود گفت که حزب کمونیست ایران در کنگره دوم علیرغم دست یابی به این دست آوردهای مهم نتوانست بطور دقیق به مسأله "رشد ناموزون انقلاب" در ایران پی برده و به ایجاد پایگاه های روستائی اقدام کند. در نتیجه در تزه های کنگره، حزب در جهت احیاء سازمان های حزبی در روستاها قادر نشد که به مسأله ایجاد پایگاه های روستائی و پیشرفت موج وار انقلاب از روستاها بسوی شهرها برخورد کند و بدین علت در تزه های کنگره سمت فعالیت ها بدرستی معین نگردید. در عمل بعد از پایان کنگره، رهبری حزب عوض اینکه سمت فعالیت های حزب را "انتقال ثقل خود به روستا" بگذارد، توجه خود را بکار و

فعالیت در میان کارگران در شهرها گذاشت. همانطور که در آخر این بخش خواهیم دید، تمرکز روی فعالیت های شهری و عدم توجه به کار در روستاها باعث گشت که در اولین موج یورش ارتجاع حزب بی سلاح مانده و ابتکار عمل را به نیروهای امنیتی رژیم، که در شهرها قوی بودند، ببازد.

ن.ناظمی

خرداد ۱۳۹۶

- پی نویس های توضیحی

- (۸)- مجله "ستاره سرخ" شماره های ۳ و ۴ (خرداد - تیر ۱۳۰۸)
- (۹)- "تزه های کنگره دوم حزب کمونیست ایران: در مجله "دنیا" سال سوم، شماره یک (زمستان ۱۳۳۹) صفحات ۱۱۵ - ۱۴۶
- (۱۰)- مجله "توده" همانجا، صفحه ۳۱ و ذیح "تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، برکلی، ۱۹۶۶، صفحات ۶۵ - ۵۱، همانجا، صفحات ۱۷ - Spector ۱۵-۱۱
- (۱۲)- مجله "توده" همانجا، صفحه ۳۱
- (۱۳)- عبدالصمد کامبخش، "شمه ای در باره تاریخ جنبش کارگری"، تهران، ۱۳۵۸، صفحه ۳۳
- (۱۴)- اردشیر اوانسیان، "صفحه ای چند از جنبش کارگری و کمونیستی ایران در دوره رضاشاه" تهران، ۱۳۵۸، صفحات ۲۵ - ۱۱
- (۱۵)- طبری، همانجا، ۲۷۶ - ۲۷۳
- (۱۶)- علی مرادی مراغه ای، "از زندان رضاخان تا صدر فرقه دموکرات آذربایجان، تهران، صفحات ۱۴۷ - ۱۴۶
- (۱۷)- کامبخش، همانجا، صفحات ۲۹ - ۳۲



ناکامی رأس نظام جهانی در حل مسأله فلسطین به نفع صهیونیسم

امروز در بحبوحه ریاست جمهوری نئوفاشیستی داندل ترامپ، رأس نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم سه سره) در صدد است که با اشتعال جنگ های مرئی و نامرئی جدید پُر از آشوب در سراسر جهان (بویژه در شبه جزیره کره، مکزیک، فلسطین و بالاخره ایران) بشریت را در مسیر جنگ هسته ای و لاجرم در ورطه بربریت قرار دهد. به نظر نگارنده مسأله فلسطین (که در قلب سوق الجیشی ترین و ژئوپولیتیکی ترین منطقه جهان قرار گرفته) نقش تعیین کننده ای در این جهان پُر از آشوب ایفاء خواهد کرد. لذا بخاطر این نقش تعیین کننده در شماره "رنجبر" بعد از بررسی پروژه جهانی آمریکا و سیاست رژیم نئوفاشیستی

داندل ترامپ در خاورمیانه تمرکز بحث را روی چرایی و چگونگی عملکرد صهیونیسم در تاریخ معاصر گذاشته و علل ناکامی رأس نظام در حل مسأله فلسطین به نفع صهیونیسم و رژیم اسرائیل را مورد بررسی قرار میدهم.

شایان ذکر است که بخش های قابل توجهی از این نوشتار در سال های اخیر در نشریات مارکسیستی منجمه در "رنجبر" (شماره ۱۰۷) انتشار یافته است. ولی نگارنده پیشنهاد داد که دوباره این نوشته (البته با صلاحدید هیئت تحریریه "رنجبر") در ارتباط با اوضاع پُر از تلاطم و آشوب در خاورمیانه در بحبوحه ریاست جمهوری نئوفاشیستی رژیم داندل ترامپ در "رنجبر" های شماره ۱۴۶ و ۱۴۷ به طبع برسد.

پروژه جهانی آمریکا در خاورمیانه

پروژه جهانی آمریکا (ایجاد و تأمین "نظم نوین" در سطح جهان از طریق سلطه نظامی بر سراسر کره خاکی) که به درجات متغیر و گوناگون از طرف "شرکا" و متحدین رأس نظام حمایت می شود، توسط تحلیلگران منجمه مارکسیست ها بویژه در دوره بعد از پایان "جنگ سرد" مورد بررسی قرار گرفته است. این بررسی ها نشان میدهند که در پیشبرد این برنامه جهانی، معماران آن بویژه جناح با نفوذ نومحافظه کاران در ارکان دولت آمریکا، خاورمیانه بزرگ و یا جدید را به عنوان استراتژیک ترین منطقه ژئوپولیتیکی در جهان انتخاب کرده اند. چون خاورمیانه بزرگ کنونی که شامل کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نیز میشود همراه با پاکستان و افغانستان از یکسو و مصر و لیبی از سوی دیگر در چهار راه "جهان قدیم" (آفریقا، آسیا و اروپا)، قرار دارد. در نتیجه برای آمریکا آسان تر خواهد بود که بعد از اعمال هژمونی کامل نفتی خود بر آن منطقه از آن بعنوان "سکوی پرش" و پایگاه عظیم نفتی - نظامی علیه "شرکا" و رقبای نوظهور (در حال عروج) خود بویژه چین، استفاده کند.

طراحان پروژه جهانی آمریکا به تعدادی از کشورهای خاورمیانه کنونی که به نام کشورهای "جلو جبهه" معروف شده اند، مقام ویژه ای در محاسبات نظامی و مالی قائل هستند. نبود یک "بدیل متحد" ضد نظام چه در سطح ملی - کشوری و چه در سطح منطقه به آمریکا بعنوان سرکرده "امپراطوری آشوب" نظام سرمایه داری در دوره بعد از "جنگ سرد" فرصت داده که با اشاعه و گسترش جنگ های مرئی و نامرئی تعدادی از این کشورهای "جلو جبهه" را با



بحران های گوناگون بویژه پروسه فلاکت بار بالکانیزاسیون(تجزیه کشورها به مدل یوگسلاوی سابق در منطقه بالکان) روبرو سازد. تا حالا از کشورهای جلو جبهه (افغانستان، عراق، لیبی و به درجائی پاکستان، یمن و سومالی) عملاً بالکانیزه گشته اند و یا در حال بالکانیزه شدن هستند. ولی دولتمردان آمریکا حداقل در حال حاضر و به احتمال قوی در آینده در امر پیشبرد سیاست جهانی خود در دو کشور جلو جبهه(سوریه و فلسطین) که از نظر ژئوپولیتیکی و سوق الحیشی در قلب خاورمیانه بزرگ و جدید قرار دارند، با ناکامی روبرو گشته اند. نگارنده در ماه های اخیر در همین نشریه طی یک نوشتار علل اصلی ناکامی آمریکا در سوریه را مورد بررسی قرار داده است. در این نوشتار بعد از بررسی مؤلفه های ایدئولوژیکی صهیونیسم بعنوان یک بنیادگرایی دینی به سان دیگر بنیادگرایی های دینی و مذهبی، به علل ناکامی رأس نظام در حل مسئله فلسطین به نفع صهیونیسم و دولت برآمده از آن در اسرائیل پرداخته می شود.

صهیونیسم چیست و چه می گوید؟

صهیونیسم بعنوان یک انگاشت و جنبش سیاسی و دولت برآمده از آن در اسرائیل، اساساً یک پروژه استعماری است و تلاقی بین اسرائیل و فلسطینی ها مبارزه بین استعمارگران و مردم استعمار شده کشور فلسطین است. بر اساس این امر و برخلاف ادعاهای بخشی از متفکرین پسا-مدرنیست و بنیادگرایان دینی و مذهبی، صهیونیسم یک جنبش تئولوژیکی و فلسفی نبوده و بلکه بعنوان یک بنیادگرایی دینی یکی از پی آمدهای فاز معین تاریخ تکامل سرمایه داری در اروپای "عهد زیبا"(دوره "صلح مسلح" ۱۹۱۷ - ۱۸۸۴) می باشد. به عبارت دیگر صهیونیسم نیز مثل دیگر جنبش های بنیادگرایی دینی-مذهبی از لابلای متون کاسیک دینی و مذهبی یهودیت و یا از درون جوامع یهودی نشین بیرون نیامده و بلکه از تبعات حرکت سرمایه در سطح جهانی(گلوبالیزاسیون) است. این امر در مورد دیگر جنبش های ارتجاعی بنیادگرای دینی-مذهبی(هندوتوا در هندو ایسم، ایونجلیکا در مسیحیت، لامائیسم در بودائیسم، سلفیسم تکفیری، دیوبندی، اخوانی و لائی در اسلام) نیز صدق می کند.

صهیونیسم به هیچ وجه یک انگاشت و یا جنبش دینی-مذهبی نبوده بلکه و پیوسته یک جنبش صرفاً سیاسی با هدف تسخیر قدرت بوده است. کلیه رهبران معنوی صهیونیسم

و دولتمردان اسرائیل(از تنودور هرتسل در ربع آخر قرن نوزدهم گرفته تا نتن یاهو در حال حاضر) علیرغم ادعاهایشان هیچ کتاب و یا مقاله ای در باره تئولوژی، فلسفه دینی یهودیت و مسائل مربوط به جامعه شناسی مذهبی ننوشته اند. آنها در این صد و پنجاه سال گذشته عموماً در باره مسائل سیاسی، شیوه های مختلف تسخیر قدرت و گسترش و بسط کشور و دولت اسرائیل در خاورمیانه قلم فرسایی کرده و بر خلاف علمای دینی محافظه کار و لیبرال یهودی (ولی غیر بنیادگرا و حتی ضد بنیادگرا) هیچ اثری از خود در زمینه های فرهنگی، فلسفی و علم کلام در یهودیت، به جا نگذاشته اند. این امر در مورد رهبران، فعالین و دولتمردان دیگر ادیان و مذاهب از ولائی ها در ایران گرفته تا اخوانی ها در مصر و ترکیه، تکفیری های وهابی در عربستان سعودی، طالبان ها در افغانستان و پاکستان و داعش نیز صدق می کند.

صهیونیسم دقیقاً بخاطر ماهیت استعمارگرانه اش ضرورتاً متحد با (وابسته به) پدیده امپریالیسم است، تا سال ۱۹۶۷ و جنگ شش روزه اعراب - اسرائیل، دولتمردان اسرائیل و رهبریت جنبش جهانی صهیونیسم عمدتاً وابسته به کشورهای امپریالیستی فرانسه و انگلستان و ... بودند. ولی بعد از ناکامی انگلستان و فرانسه در جنگ کانال سوئز در ۱۹۵۶ و عروج پدیده ناصریسم در مصر و دیگر کشورهای عربی، آمریکا با استفاده از تضعیف کشورهای فرانسه و انگلستان پروسه رشد موقعیت هژمونیکی خود را در خاورمیانه تشدید بخشیده و بتدریج وابستگی اسرائیل به امپریالیسم آمریکا را افزایش داد. بعد از وقوع جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ و شکست نکبت بار مصر، اردن و سوریه در آن جنگ، وابستگی اسرائیل به رأس نظام، حتمیت پیدا کرد. در عرض نزدیک به پنجاه سال گذشته دولت اسرائیل بعنوان یک "متحد" و "شریک" آمریکا در خاورمیانه به نفع "انحصارات پنجگانه" حاکم بر وال استریت و اولیگارش دو حزبی آمریکا عمل کرده و به پروسه استعمارگری مختص صهیونیسم علیه مردم فلسطین شدت بخشیده است. چرا و چگونه؟ در اینجا به ویژگی های استعمارگرایی ایدئولوژی صهیونیسم اشاره میکنیم.

ویژگی های استعمارگری مختص صهیونیسم
شکل و شمایل استعمارگری اسرائیل با ویژگی های انواع و اقسام استعمارگری در تاریخ پانصد سال سرمایه داری تفاوت های

کمی و کیفی دارند که شناخت ما از آن ها نقش قابل ملاحظه نه فقط از درک ما از مسأله تاریخی فلسطین بلکه در طرح و پیاده ساختن راه حل آن ایفاء می کنند.

در دوران استعمار کهن که تا دهه دوم قرن بیستم طول کشید، استعمارگری و مستعمره سازی عمدتاً دو نوع بودند. نوع اول استعمار بر اساس تسخیر فیزیکی مستعمرات و سپس الحاق و ضمیمه آنها به بدنه ارضی امپراطوری ها بود. معروفترین این نوع امپراطوری های استعمارگر عبارت بودند از : امپراطوری های عثمانی، روسیه تزاری، آلمان قیصری و اطریش - هنگری که با پایان جنگ جهانی اول در ۱۹۱۸، به آخر عمر خود رسیدند. نوع دوم استعمار براساس تسخیر فیزیکی و سپس سکونت دادن مستعمره چیان در آن مستعمرات بود. معروفترین این نوع استعمارگری عبارت بودند از: استعمار قاره آمریکا و سرزمین های استرالیا، زلاند جدید در قاره اقیانوسیه توسط عمدتاً امپراطوری های بریتانیا و هلند و سکونت دادن مستعمره چیان به همراه انهدام فیزیکی بومیان این سرزمین ها با اعمال قتل عام های مداوم و ارتکاب به نسل کشی. نمونه های دیگر این نوع استعمارگری تسخیر الجزایر توسط امپراطوری فرانسه در دهه سوم قرن نوزدهم و تسخیر کشور آفریقای جنوبی در اواخر قرن نوزدهم توسط امپراطوری انگلستان بودند. ولی استعمارگران در این کشورها نتوانستند به هدف خود (مستعمره سازی سکونت گاهی) نایل آیند. جنبش رهایی بخش ملی در الجزایر در دهه های ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم و جنبش ضد آپارتاید در آفریقای جنوبی در دهه های ۷۰ و ۸۰ همان قرن، استعمارگران امپریالیستی فرانسه و انگلستان را در این دو کشور با ناکامی روبرو ساخت.

در هر نوع از استعمارگری، هدف اصلی اقتصادی استعمارگران عمدتاً تاراج منابع طبیعی و زمینی و استثمار نیروهای انسانی در این مستعمرات بوده و در فاز فعلی جهانی گرانی سرمایه نیز از طریق اعمال سیاست های نواستعماری "بازار آزاد" نئولیبرالی و استقرار حاکمیت های بومی کمپرادور آن هدف را به پیش می برند. اما نوع استعمارگرایی و مستعمره سازی صهیونیسم و هدف آن در سرزمین فلسطین با شکل و شمایل دو نوع استعمارگرایی کهن بطور کیفی و کمی تفاوت دارند.

هدف استعمارگرایی صهیونیسم(بر خلاف استعمار سازی الحاقی روسیه تزاری در آسیای مرکزی و استعمار سازی

صهیونیستها تداوم بخش هالوکاست در فلسطین اند



سکونت زائی فرانسه در الجزایر و یا انگلستان در آفریقای جنوبی) در سرزمین فلسطین صرفاً استثمار جمعیت بومی و یا تاراج منابع طبیعی آن نبوده بلکه هدف ایزوله سازی، اخراج و حتی در صورت امکان انهدام فیزیکی بومیان فلسطینی بوده و هنوز هم هست. در این استعمارگرایی نیروهای رهاییبخش بومی با مشکلی روبرو هستند که همتهای آنها در استعمارگرایی الحاقی و یا سکونت زای با آن روبرو نبودند. در آن دو نوع استعمارگرایی تعداد استعمارچیان به مراتب درصد کمتری از کل جمعیت بومی آن مستعمرات را تشکیل می دادند. در صورتی که در سرزمین فلسطین (اسرائیل، ساحل غربی رودخانه اردن منجمه اورشلیم و نوار غزه) در صد جمعیت اسکان یافته (اسرائیلی های یهودی) متجاوز از ۶۰ درصد کل جمعیت ۱۰ میلیون نفری آن سرزمین را تشکیل می دهد و اگر اوضاع بر این منوال به پیش رود این درصد افزایش خواهد یافت. با اینکه درصد تولد بین فلسطینی ها به مراتب بیشتر از درصد تولد بین اسرائیلی ها است ولی دولت اسرائیل با آوردن یهودیان از اکناف جهان به داخل اسرائیل و اسکان آنان در سکونت گاه های تازه ساخت در کرانه غربی (البته بعد از اخراج بومیان فلسطینی از خانه های خود) توازن در صد جمعیت را به نفع اسرائیلی ها و به ضرر بومیان تمام می کند. مضافاً با در نظر گرفتن این امر که صهیونیسم متحد و شریک اصلی و با اعتبار رأس نظام (آمریکا) در خاورمیانه است در نتیجه کسب آرمان های به حق مردم فلسطین (کسب استقلال و استقرار حاکمیت ملی از طریق صهیونیسم زدائی=استعمارزدگی) به مراتب برای مبارزین فلسطینی مشکل تر است. راه حل عادلانه و سیاسی مسئله فلسطین و پایان تلاقی خونین و جانگداز بین مردم فلسطین و دولت اسرائیل - که قدیمی ترین و طولانی ترین تلاقی در تاریخ معاصر جهان بوده و پیشینه اش به سال های بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی اول می رسد، تحقیقاً و بطور یقین نمی تواند بدون پروژه صهیونیسم زدائی، کسب گردد. به عبارت دیگر مردم بومی فلسطین (اعراب فلسطینی) از هر نظر منجمه زبان، فرهنگ، زمین و تاریخ مشترک یک واحد ملی (ملت) محسوب می شوند. در صورتی که مردم اسرائیل برخلاف ادعاهای صهیونیست ها متعلق به یک ملت و ملت نبوده و به ملیت های متفاوت (روسی، لهستانی، هلندی، آمریکائی، ایرانی، مصری، مراکشی،

ایتالیائی، مکزیک و ...) تعلق دارند. این ترکیب بندی در شکل و شمایل دموگرافیکی اسرائیل از پیامدهای عملکردی بنیادگرایی دینی (صهیونیسم) می باشد که اکنون نزدیک به ۶۵ سال است که در اسرائیل و دیگر مناطق اشغال شده فلسطین با حمایت همه جانبه رأس نظام حاکمیت خود را اعمال می کند. توضیح اینکه اصول صهیونیسم نیز مثل دیگر بنیادگرایی های دینی - مذهبی (بنیادگرایی سلفیستی و ولائی اسلامی، بنیادگرایی ایونجلیکای مسیحی، بنیادگرایی هندوتوا در هندوایسم، بنیادگرایی لامایستی در بودائیسم) بر آن است که کلیه یهودیان جهان متعلق به یک "ملت" (امت یهودی) است. در صورتی که جامعه شناسی ترکیب جمعیت (دموگرافی) برخلاف ادعاهای این بنیادگرایان به ما می آموزد که پیروان این ادیان به ملت ها، اقوام و ایلات متنوع و مختلف تعلق داشته و هیچکدام یک ملت و امت واحد را تشکیل نمی دهند که صاحب یک "ملت - دولت واحد نیز باشند. بدون تردید عملکرد ایدئولوژی صهیونیسم و پروژه اعمال اصل امت گرایی آن در اسرائیل و مناطق دیگر سرزمین فلسطین نه تنها مردم فلسطین را از حق تعیین سرنوشت ملی محروم ساخته بلکه مسئله فلسطین را بیش از هر زمان در تاریخ ۷۰ ساله موجودیت اش به یک کانون گری پیچیده در استراتژیک ترین منطقه جهان کنونی، تبدیل ساخته است.

ادامه دارد



اوضاع کنونی و تاکتیک پرولتاریا

رژیم جمهوری اسلامی خادم سرمایه داری، که بانی یک جریان بنیادگرایی اسلامی است و داروسته ی حاکم آن، همچنان در پی استقرار ولایت فقیه شیعی گری در جهان اسلام و حتی آنطرف تر، کل دنیا هستند. آنها جامعه ما را در این چهار دهه نه تنها به زندان بزرگ توده های وسیع مردم، اعم از زنان، ملیتها و اقلیت های دینی و مذهبی کرده و از لحاظ اقتصادی به سطح تولید فقر و بیکاری کشانده اند، بلکه امروز در انفراد کامل سیاست خارجی با حادث شدن تضادهای منطقه ای، ایران را بسوی بربریت سوق می دهند و چنانچه تغییر بنیادی انقلابی بدست طبقه کارگر و متحدانش بوجود نیاید و جایش

را یک حکومت مردمی و صلح جو نگیرد، فاجعه ای بس بزرگتر آینده اش را تهدید می کند. جهان را سراسر بحران ساختاری سرمایه داری فرا گرفته و امپریالیسم آمریکا با ترامپ برای جلوگیری از سقوطش به میدان آمده است و با بنیادگرایی سه فرقه ی دیگر دینی: صهیونیسم، اسلام وهابی و مسیحیت نئو کانی، به جنگ بنیادگرایی شیعه گری برخاسته است. طبل جنگ دیگر به صدا در آمده و همه ی شواهد حکایت از جدی بودن موضوع دارد و بهیچوجه نمی شود به آسانی ویا با سهل انگاری از آن گذشت. توده های مردم بویژه وسیعترین نیروهای ستمدیده و استثمار شونده کارد به استخوانشان رسیده است. چگونه می توان از این جنگ و از این فاجعه جلوگیری کرد و چنانچه جنگی به مردم تحمیل شود وظیفه طبقه کارگر و نیروهای طرفدار آن در این رابطه چیست؟ پرولتاریا از چه تاکتیکی باید استفاده کند؟ اصول عام کمونیسم علمی را چگونه باید به این شرائط تطبیق داد. تجارب پرولتاریای جهانی در این زمینه چه به ما می آموزد؟ اولین و اساسی ترین کاربرای اینکه انقلاب ۵۷ اتفاق نیفتد و دزدی ثمره انقلاب را نیزد، باید خط کشی طبقاتی را روشن کرد و خط قرمز دوران تاریخی گذار جوامع بشری را بعنوان معیار بکار گرفت. دوران سرمایه داری به پایان رسیده، انحصارات و ابرانحصارات هم دیگر نمی توانند سرمایه داری را از بحران کنونی اش نجات دهند، ناشی از این بن بست اجباری سرمایه داریست که آشوب بزرگی سراسر جهان را فرا گرفته است. تنها طبقه ای که توانائی نجات بشریت را از این وضع دارد طبقه کارگر است که با عمومی کردن مالکیت شرائط را برای بسط و گسترش نیروهای مولده فراهم می سازد. پیشرفت علم و صنعت، توانائی کارگران مبارز و دانا در کلیه زمینه ها بقدری جلو رفته که به صاحبان بیش از هشتاد درصد دارائی جهان، هیچ احتیاجی ندارند. اکثر آنها زندگی بسیار غیر فعال وانگلی را طی می کنند. شرائط برای طبقه کارگر فراهم است که بعنوان بدیل سیاسی خود را بطور موثری در صحنه عرضه کند. دوران اکتفا کردن به مبارزات اقتصادی و خرده کاری را دیگر باید به پایان رساند. طبقه کارگر ایران باید از درون خود و با تکیه به کادرهای خود حزب سیاسی پیشقراولش را بیرون دهد. انجام چنین وظیفه ای بی شک مورد پشتیبانی صد در صد جنبش کمونیستی و چپ موجود خواهد بود. آرزوئی است که



پس از سرکوب ضد کمونیستی دهه ی شصت همراه همه ی تشکلهای و افراد پراکنده ی چپ است و تحقق آن پیروزی بزرگی به حساب خواهد آمد. اما ما نمی توانیم در همین سطح عمومی و آرزوها باقی بمانیم. دشمن داخلی و خارجی، بازیگران فعال و اصلی صحنه اند، باید جلوتر و مشخص به اوضاع کنونی پاسخ دهیم. بگذارید یک به یک نیروها و صف آرائی ها را مورد بررسی قرار دهیم: چه نیروئی توانائی مقابله با این تعرض همه جانبه ترامپ و مرتجعان محلی را دارد؟ طبعن باید ازحاکمیت شروع کنیم: خامنه ای و دارودسته اش پرچم ژنده بنیاد گرائی اسلامی شیعی گری را برای مقابله با این اتحاد سه سره بلند کرده است و در این مسیر هر روز منفرد تر عمل می کند. در سطح داخلی پیشنهاد به اصطلاح آشتی ملی خاتمی، رفع حصارازرهبری جنیش سبز که توسط پسر مطهری نایب رئیس مجلس شورای اسلامی مطرح می شود را رد کرده و روحانی را هم تهدید به برکناری همچون بنی صدر می کند. او نه تنها در این سالهای طولانی کلیه همراهان خمینی را یک به یک به شیوه های گوناگون از زندگی و کار ساقط کرده است. اخیرن در مبارزه با روحانی روزه شکنی را مثال آورده که وقتی حتی در ساعت های آخرروز، چند دقیقه به افطار مانده کسی روزه اش را بشکنند در نزد خداوند کل روزه باطل است و این مزخرفات را بکار می برد تا بگوید هرکس امروز از اوامرش پیروی نکند هر چقدر هم در گذشته به انقلاب اسلامی خدمت کرده باشد، تمام زندگی اش بر باد است و خائن به انقلاب است. از نفرت اکثریت مردم از این نظام و ولایت وقیح اش حرفی نمی زند که برای همگان روشن است. بنابراین علی مانده و حوضش.

بدین ترتیب مردم ایران در راس نظام اسلامی موجود بنیادگرا کسی را دارند که با اعمال جنایتکارانه اش، خودش را در محاصره ی حلقه به حلقه مخالفان قرار داده است. رقبای جهانی او و بویژه دارودسته ی ترامپ به خوبی به اوضاع ایران و افراد کامل دارودسته ی خامنه ای واقفند و معتقدند حمله به ایران و برانداختن رژیم جمهوری اسلامی نه تنها هدفی آسان است و ممکن، بلکه با پیروزی در آن قادرند شکست در عراق و غیره را جبران کنند، سوریه را طبق نقشه به چند قسمت تقسیم نمایند و شرائط را برای تسلط کامل اسرائیل به فلسطین بطور نهائی فراهم آورند. ترامپ کاملن نظریه ی کیسینجر و نوکان ها را در اینکه خاورمیانه

کلید ادامه ی تسلط بر جهان است، قبول دارد و سرو صدای کره شمالی تنها برای پوشاندن هدف اصلی است. هدف ایران است نه با جنگ فرسایشی و پیاده کردن پیاده نظام بلکه بمباران هوائی و دریائی متمرکز و استفاده از کلیه امکانات تخریبی از جمله سلاح هسته ای. تدارک برای چنین برنامه ای در حال پیاده شدن است. اولین نشانه ی برجسته و آشکارش سفر رئیس جمهور جدید آمریکا به خاورمیانه بود که دنیا را به تعجب واداشت. ترامپ کشوری را انتخاب کرد که در رقابت مرگ وزندگی با بنیاد گرایان شیعی ایران است. ایجاد یک ناتوی عربی سنی گرای وهابی بنیادگرا علیه ایران بنیادگرای شیعی اولین اقدام اش در این سفر بود. دو مین کشور اسرائیل زیر سلطه ی صیهونیسیم و نتتیاهاو که زدن ایران را باهر وسیله ای سالهاست تشویق می کند و منتظر خاتمه ی دوران ریاست جمهوری اوباما بود. بدین وسیله یک مثلث سه گرانش بنیادگرائی در برابر یک گرانش دیگر صف آرائی کرده اند. علاوه بر این دستگاههای امنیتی ترامپ توانسته اند پاره ای از نیروهای ایرانی مخالف رژیم کنونی را با خود همراه کنند و اسرائیل حتی تا آنجا پیش رفته که طبق اظهاریه حزب دمکرات کردستان ایران امکانات لجستیکی بویژه تعلیمات نظامی پیشمرگه ها ی کرد را بعهده گرفته است. امروز بوی خر داغ کردن به مشام آن قشر از بورژوازی ایران که در پی کسب قدرت سیاسی هستند، رسیده و تبلیغ می کنند ترامپ دیگر چراغ را برای آنها سبز کرده است. شاید همه اش هم خیال واهی نباشد و دستگاه های امنیتی آمریکا که بی شک از اوضاع ایران با خبرند چنین ارزیابی را عرضه کرده اند. این جبهه برانداز اکنون طیف وسیعی را در بر می گیرد از سلطنت طلب و مشروطه خواه هست تا مجاهدین اسلامی رجوی شیعه و گروه های کرد سنی گرا. در اوضاع کنونی این جبهه پشتیبان بین المللی دارد و هر روز با تعرضات رو به رشد ترامپ گستاخ تر می شود و شاید در کردستان طبق گفته هجری بتوانند جبهه ی نظامی عملن باز کنند.

حال باز می گردیم به نیروی مردمی، به طبقه کارگر که صاحب بدیل راستین و واقعی انقلابی است. امپریالیستها را همراه با سرمایه داری داخلی دشمن ایران و ایرانی می داند و برنامه ی اجتماعی سوسیالیستی را برای بیرون آمدن از بن بست کنونی مطرح ساخته است. بورژوازی به هر شکل و شمایلش دیگر برای جامعه ایران و بویژه کارگران و توده های وسیع ستمدیدگان هیچ

خیری ندارد. ماهیتن ضد مردمی عمل کرده و نبضش با نبض سرمایه ی جهانی امپریالیستی می زند. هرگونه دست بدست شدن قدرت میان اقشار بورژوازی همان سرنوشتی را خواهد داشت که در انقلاب ۵۷ شاهد آن بودیم. یکبار مردم ایران و نیروهای چپ این تجربه را کردند که تراژدی بزرگی محسوب می شود. اما تکرار آن درست بخاطر جنایات حاکمیت کنونی خنده آور می باشد. جبهه ی براندازی پرو آمریکا از نوع بورژوازیست و در صورت سقوط رژیم ولایت فقیه و سرکار آمدن این جبهه، سرنوشتی جز استثمار و ستم افسارگسیخته تر نداشته و همچنان ادامه خواهد یافت. پرولتاریا و کمونیستها و نیروهای مترقی و ضد ولایت فقیه باید به این جبهه مهر باطل زنند. آنها باید کلیه نیروهای خود را برای ایجاد یک جبهه ضد رژیم سرمایه داری اسلامی، ضد دخالتگری و جنگ امپریالیستی برای انقلاب سوسیالیستی بکار اندازند. کمونیست ها باید براساس اصول و برنامه یکی شوند و با تکیه به کادرهای کارگری خود فدراسیون سراسری کارگری را بر پا سازند و زمینه را برای اتحادی بازهم وسیعتر از تشکل های موجود دمکراتیک فراهم آورند. وظیفه ایست سخت، یغرنج و به آسانی انجام نمی پذیرد ولی وظائف راستینی هستند که ما را نهایتن به آزادی و برابری می رساند. باید خیالات واهی نسبت به پیروزی سریع با کمک امپریالیسم را بدور ریخت و خود را برای مبارزه ی انقلابی بدون وابستگی به امپر یالیسم آماده کرد. باید به قدرت طبقه کارگر و توده ها ایمان داشته باشیم. باید روحیه ی جرات به مبارزه را بالا ببریم و پرچم مبارزه ضد رژیم جمهوری اسلامی را در دست و با متشکل کردن توده های وسیع، جنگ امپریالیستی و حمله به ایران را به جنگ انقلابی علیه هر دو جبهه تبدیل کنیم.

سرنگون باد رژیم ولایت فقیه

مرگ برامپریالیسم آمریکای جنگ افروز
زنده باد سوسیالیسم، زنده باد آزادی از حاکمیت سرمایه داری

وفا جاسمی

خرداد ۱۳۹۶





درسهای صدمین سالگرد .. بقیه از صفحه آخر

و پاسیو بروز انقلاب صرفا در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به بهانه ی نظر مارکس و انگلس بودن، درحالی که با گذار نظام سرمایه داری از مرحله ی رقابت آزاد به مرحله ی رقابت انحصارات، به وجود آمدن رشد ناموزون نظام سرمایه داری و حلقه های ضعیف زنجیر اسارت امپریالیستی، امکان پیروزی انقلابات تحت رهبری حزب کمونیست طبقه کارگر و بسیج توده های وسیع زحمت کش در دیگر کشورها فراهم شده است در تحلیل مشخص از شرایط مشخص آن زمان روسیه بود که پیروزی عظیمی برای جنبش جهانی طبقه کارگر به همراه داشت.

(۵)- مبارزه با نظرات انحرافی رویزیونیستی در قالب رفرمیستی، اکونومیستی، شوونیستی، اپورتونیستی راست و چپ، انحلال طلبانه ی فرقه گرائی و شیوه تفکر سوژکتیویستی، لیبرالیستی، سکناریستی و دگماتیستی در برابر "کارگران همه کشورهای جهان متحد شوید!"، "کارگران و ملل ستمدیده کشورها متحد شوید!" توسط احزاب سوسیال دموکرات با شیوه تفکر خرده بورژوائی و بورژوائی قرارگرفتند، و میدان جدید مبارزات نظری را در دفاع قاطع علیه انحرافات ضدپرولتری بدون ممانعت گشود؛

(۶)- پیوند فشرده حزب کمونیست را در هر کشور با طبقه کارگر و توده های وسیع مردم از طریق شرکت در مبارزات کارگری و توده ای و "آموزش از توده ها و آموزش به توده ها" به مثابه پیوند "ماهی در آب اقیانوسها" و بی هراس از مرگ و از زندان چنان نیروی محکم و استوار و پیگیری را به وجود آورد که انقلاب پرولتری را به پیروزی و کسب قدرت قهرآمیز رهنمون شد و نه تبدیل شدن به ارباب آن!؛

(۷)- پیروزی این انقلاب شکاف مهمی را در جهان علیرغم حاکمیت امپریالیسم جهانخواه ایجاد نمود که نه تنها در کشور شوراها نظام سوسیالیستی را تحت دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا، دموکراسی شورائی، کنترل کارگری، کمک تعیین کننده ای به ایجاد انترناسیونال کمونیستی اول (۱۹۱۹) با شرکت احزاب کمونیست فراهم نمود و شوروی به پایگاه انقلابی کارگری جهان تبدیل شد؛

(۸)- با طرح اتحاد انقلابی کارگران و دهقانان را در هدایت انقلاب بورژوا - دموکراتیک

تحت رهبری طبقه کارگر جهت به پایان رساندن وظایف دموکراتیک مرحله ی این انقلاب، گذار به انقلاب سوسیالیستی را به انجام برساند؛

(۹)- مبارزه با خرابکاری خرده بورژوائی و بورژوائی داخلی و مداخلات کشورهای امپریالیستی چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب اکتر در به شکست کشاندن ادامه انقلاب کارگری پیروز و ساختمان سوسیالیسم شدت گرفت. وقتی که این نیروهای ارتجاعی در مخالفت های آشکار ناکام ماندند، سیاست محیلانه و خطرناک "فتح دژ دولت سوسیالیستی و احزاب کمونیست از درون" را شروع کردند که اخلاص تروتسکیسم در دو دهه های اول و دوم پس از انقلاب اکتر صدمات شدیدی به پیشروی انقلاب زد که مقدمه ی این ضدیت تخریب سوسیالیسم بود؛ (۱۰)- ناشی از شناخت عمیق از طبقات و مبارزات طبقاتی، اتخاذ سیاست و تاکتیک های ماتریالیستی - دیالکتیکی هوشمندانه و انعطاف پذیر و بدون سازشکاری هنر بزرگ لنین در پیروزی انقلاب اکتر بود که مائو تسه دون نیز با بیان اینکه "سیاست و تاکتیک حیات حزب است، رفقای رهبری در درجات مختلف باید بدان توجه فراوان مبذول دارند و در اجرای آن نباید به هیچ وجه اعمال بی مبالاتی از خود نشان دهند" انعکاس حرکت پیروز جنبش کارگری در روسیه تحت رهبری لنین کبیر نیز بود که مورد تایید این استراتژ بزرگ پرولتری قرارگرفت که دومین انقلاب بزرگ کارگری دموکراتیک نوین را (دراکتبر ۱۹۴۹) در چین به ثمر رساند؛

(۱۱)- آموزشهای فراوانی از پیشروها و عقب نشینیها در جریان تحقق اهداف انقلاب اکتر و بعد از برقراری دیکتاتوری پرولتاریا، و کنترل کارگری و غیره ارزشمندند که در این محدوده مجالی نیست. مع الوصف امروز قبل و بعد از انقلاب اکتر اثبات شد که بدون مبارزه با رویزیونیسم در مراحل مختلف کهن، مدرن و پست مدرن که در حمله به کمونیسم علمی تبلور یافته اند و از جمله بدون مبارزه قاطع با فرقه گرائی خرده بورژوائی و از جمله در دوره کنونی ایجاد چندین "حزب کمونیست دریک کشور"، پیش نبرد مبارزه ایدئولوژیکی اصولی با نظرات انحرافی براساس تصمیمات متکی بر مرکزیت - دموکراتیک در طرد این یا آن دیدگاه انحرافی، و یا در مورد کم رنگ نشان دادن نقش طبقه کارگر در انقلاب سوسیالیستی و ادامه انقلاب تا به آخر با توجیه رشد وسایل تولید پیشرفته و از دور

خارج شدن بیشتر نقش مولد نیروهای کارگر ضروری است. و بالاخره یافتن پیوند فشرده با مبارزات کارگری و توده ای و تهیه ی مانیفست حزب کمونیست امروزی در مبارزه با التقات گریهای ضدپرولتری به روز کردن کمونیسم علمی وفاداری به تداوم انقلاب اکتر است.

از آموزشهای انقلاب کبیر اکتر بیاموزیم از مبارزات و پیروزیهای بعد از انقلاب اکتر در جهان امروز و شکستها جمع بندی کنیم

زنده باد اتحاد کارگران کشورهای جهان و انترناسیونالیسم پرولتری

پیش به سوی ایجاد احزاب کمونیست در پرتو کمونیسم علمی در هر کشور

حزب رنجبران ایران

اول ماه مه ۲۰۱۷



انحرافات جدید ... بقیه از صفحه آخر

بورژوازی آن کشور در زمانهای گذشته خواستار برچیدن نظام فئودالی و قطع مداخلات امپریالیستی و استقلال از امپریالیسم به خاطر منافع خودش بود، و جناح دیگری از بورژوازی وابسته به امپریالیسم و در اتحاد با فئودالها عمل می کرد، طبقه کارگر علیرغم اکثریت جامعه نبود ولی صاحب حزب کمونیست مبارز انقلابی بود، آیا مبارزه این طبقه در این کشور با توجه نکردن به وجود تضاد موقتی بین سرمایه داران، تفکیک دشمن عمده و غیر عمده در مبارزه اش، امکان پیروزی داشت؟ یا باید به طور موقت - در صورت ضرورت - با بخشی از بورژوازی در مبارزه اش علیه حاکمان فئودال - کمپرادور، حزب طبقه کارگر برای به پیروزی رسیدن خود در گام اول بر این دشمنان عمده، دست به تشکیل جبهه واحد سیاسی با کیفیت استقلال و عدم وابسته گی و در عین حال عدم تجاوز به یک دیگر، طبقه کارگر در هدایت و پیشبردن مرحله ی انقلاب بورژوا دموکراتیک قدرتمند شود و یا بگوید به دلیل ماهیت بورژوائی این انقلاب به من مربوط نیست؟ سپردن پیروزی انقلاب بورژوا دموکراتیک در براندازی فئودالیسم و قطع دست مداخله گر امپریالیسم به دست جناحی از بورژوازی معروف به ملی، موقتا از دست دادن تحکیم اتحاد طبقه کارگر با دهقانان و کسب قدرت سیاسی معنای دیگری دارد؟ حتا امروز اگر یک کشور هم در جهان با این سطح رشد مواجه باشد، به پایان



رساندن انقلاب بورژوا - دموکراتیک توسط طبقه کارگر با کیفیت دموکراسی نوین تحت رهبری طبقه کارگر مفهوم می یابد. در غیر این صورت هدایت این انقلاب را طبقه کارگر دو دستی تقدیم به بورژوازی ملی "ضد فئودال و ضد امپریالیست" کند (که ضدیتش با امپریالیسم برای تامین منافعش است و نه ضدیت بنیادی با سرمایه داری وابسته به امپریالیسم) که پس از قرار گرفتن در قدرت بطور ناپیگیر در مبارزه با فئودالیسم و امپریالیسم عمل خواهد کرد. در حالی که طبقه کارگر در عمل با متحد شدن با نیروی عظیم دهقانان، نیروی مستقل لازم در این مبارزه را بدست آورده، و با ابتکار عمل مانع از افتادن قدرت به دست بورژوازی خواهد شد؟ امتناع از این تاکتیک انقلابی، بی عملی سفیهانه است. تاریخ و جمع بندی کمونیسم علمی جواب مثبت به این اتحاد جبهه ای را داده و انقلابات دموکراتیک نوین تحت رهبری طبقه کارگر پس از پیروزی در تحقق سوسیالیسم گام برداشت. البته در کشوری که بورژوازی قدرت دولتی را کسب کرده و مناسبات سرمایه حاکم شده باشد، علیرغم وجود بقایای از نظام فئودالی نظیر نقش نیروهای مذهبی در قدرت، حل از بین بردن دخالت دین در دولت، ظلم و ستم بر زنان و ملیتها و غیره تنها و تنها در چهارچوب مرحله ی انقلاب سوسیالیستی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب کارگری قرار دارد. در این کشورها بورژوازی ملی دیگر وجود ندارد که بسیاری تضاد منافع بین بورژوازی ملی را با بورژوازی داخلی از نظر تاریخی یکی تصور می کنند. اما حتی در همین زمینه نیز اما و اگر دیگری تراشیده می شود: تروتسکیستها پیروزی انقلاب را نه در یک کشور بلکه در گرو انجام انقلاب دائمی جهانی در دیگر کشورها ممکن می دانند. یعنی طرح امر ممکن انقلاب در یک کشور و آغاز پیاده کردن وظایف سوسیالیسم در یک کشور را از طریق صدور انقلاب "دائمی" به ناممکن در خود کشور تبدیل می کنند. آیا درک این امر مشکل است که وضعیت انقلابی به دلیل رشد ناموزون تضادهای مختلف و به وجود نیامدن بحران انقلابی یک باره در بسیاری از کشورها، وعده سرخرمن دادن به کارگران در رسیدن به قدرت در چند کشور می باشد که در عمل قادر به ادامه انقلاب در خود کشور هم نمی شوند که نتیجه لفاظی مافوق چپ است که هیچ عینیتی در تاریخ مبارزات کارگری نداشته و حتی به پیروزی در چند کشور هم نرسیده است. ولی انقلاب کارگری در یک

کشور تحقق یافته است!!.

حتا امروز هم سه تاکتیک مبارزاتی در برابر پرولتاریا برای کسب قدرت در کشورهای جهان سومی سرمایه داری قرار دارد: ۱- براندازی بورژوازی حاکم از طریق انقلاب کارگری؛ ۲- در صورت مداخله نظامی امپریالیستها جهت براندازی بورژوازی حاکمان و تبدیل آن کشور به مستعمره ی پست مدرن، مقاومت حاکمان بورژوائی داخل علیه این تجاوز امپریالیستی در حفظ حاکمیت خود؛ ۳- بورژوازی حاکم داخل در اثر ضعف اش به سرکوب تشکلهای کمونیستی و مطالباتی طبقه کارگر نپرداخته، طبقه کارگر را به مبارزه علیه تجاوز امپریالیسم دعوت کند. در چنین حالاتی تاکتیکهای مبارزاتی حزب کمونیست انقلابی طبقه کارگر چه باید باشد؟ در حالت اول وظیفه براندازی قدرت حاکم بورژوائی روشن است و متحد شدن با توده های وسیع زحمت کش در اولویت حزب طبقه کارگر قرار دارد. اما در حالت دوم اگر نظام حاکم در این کشور در دفاع از حاکمیت خویش علیه مداخله ی امپریالیسم، بنا به خواست حزب کمونیست، مانع مبارزه مستقل طبقه کارگر شود، طبقه کارگر مبارزه اش را هم علیه بورژوازی داخلی و هم بیرون راندن امپریالیسم تجاوزگر باید برای رشد انقلاب کارگری به پیش ببرد. نه اینکه با گفتن اینکه "نبرد بین ببرها" است و مربوط به ما نمی باشد، پاسیو بماند تا یکی از این ببرها جنگ را به سود خود کنند و حتی سرکوب کارگران و زحمت کشان را تشدید نمایند. در حالت سوم طبقه کارگر در صورتی که حق شکل سیاسی و مطالباتی داشته و مورد سرکوب موقتا قرار نگیرد، طبقه کارگر بدون قرار گرفتن در زیر رهبری بورژوازی در مبارزه علیه امپریالیسم، مستقلا مناطقی را آزاد کند و در آن لحظات جنگ داخلی علیه بورژوازی حاکم راه نیاندازد و به نوعی با امپریالیستها در سلطه یابی بر کشور همراه نشود تا مناطقی را با تکیه به نیروی مسلح و تحت هدایت خود بوجود آورده و مبارزه علیه تجاوز امپریالیستی را ادامه دهد و تبدیل به قدرتی گردد که مورد حمایت هر چه بیشتر توده های مردم قرار گیرد. جنبش خلق کرد در ایران بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نمونه ای بود که بعد از شروع درست در مراحل اولیه جنگ رژیم ایران با رژیم عراق با کمک امپریالیستها، بخش بزرگی از کردستان به دست نیروهای مبارز کرد - در شرایط فقدان حزب کمونیست - آزاد شد، اما با انحرافات که بین نیروهای سیاسی کرد به

عمل آمد تمام مناطق آزاد شده را از دست دادند و ضد انقلاب حاکم نیز حاضر به آتش بس نشد و در دیگر مناطق ایران در جریان این جنگ ویرانگر طبقه کارگر به مبارزات مشخص رهایی بخش دست نیافت. اگر به جنگ موجود کنونی در سوریه توجه کنیم، تشکلهای چپی که مخالف دولت حاکم سوریه بودند به جای افشا و مبارزه علیه نیروهای وابسته به دولتهای ارتجاعی دیگر، عربستان سعودی، اردن، اسرائیل، ترکیه و مداخله ی امپریالیستها در کنار آنها به مبارزه علیه رژیم اسد پرداختند. بعد از ۶ - ۷ سال، جنگ داخلی سوریه با بیش از یک میلیون نفر کشته و معلول، ۷ میلیون نفر آواره گان جنگی و ویرانه های عظیم و فلاکت بی شمار توده های مردم، همچنان ادامه دارد؟ فقدان تاکتیکهای مبارزاتی روشن طبقه کارگر سوریه و تشکلهای آن، ابتکار عمل به جای افتادن به دست طبقه کارگر انقلابی در پیش بردن امر انقلاب، به دست نیروهای ارتجاعی داخلی و بین المللی افتاده است و طبقه کارگر نتوانست از جنبش توده ای ضد رژیم حاکم برای تحکیم موقعیت انقلابی خودش سود جوید!

در کلیه این تحلیلها فعالیت مبارزاتی طبقه کارگر ضمن اتخاذ تاکتیکهای انقلابی، توافقات احتمالی سیاسی مستقل تشکلهای بورژوازی حاکم کشوری پیش می رود و نه دنباله روی از آن. بزرگ ترین هنر حزب طبقه کارگر دریافتن تاکتیکهای دقیق مبارزه قاطع براندازی نظام سرمایه داری، و کسب قدرت در این کشورها است و نه پاسیو ماندن در این جنگها، تبدیل شدن به تماشاگر جنگ خارجی و داخلی، که معنایی جز درک اکونومیستی داشتن از مبارزه طبقاتی طبقه کارگر با بورژوازی نبوده و دیالکتیک موشکاف انقلابی و تیز بین را به سطح دید متحجر - مشابه جنگهای امپریالیستی پنداشتن که به منظور گسترش حیطه نفوذ خود در جهان است - تقلیل داده و به این اعتبار دُن کیشوت واری معنایی باقی می ماند و به رشد انقلاب کارگری خدمت نمی کند و حتی با زورگویی حاکمان به گوشت دم توپ آنان تبدیل می شود.

بدین ترتیب، اگر در کشور امپریالیستی، مبارزه طبقاتی طبقه کارگر عمدتا سرنگونی این نظام به دست آن است؛ ولی در کشورهای جهان سومی، به علت مداخلات امپریالیستی و نفوذ سیاستهای سازشکارانه ی بورژوا - خرده بورژوائی، تشکلهای سیاسی چپ و حتی در عرصه ی مبارزات مطالباتی طبقه کارگر به سطح رفرمیسم در تقلیل



نقش نیروی کارگری مبارز رهبری کننده، اخلاص بوجود آورده و مانع از عروج مبارزات انقلابی طبقه کارگر در این کشورها می شوند.

در ایران هم به دلیل افزایش خطر مداخلات نظامی مستقیم امپریالیسم در ایران، در تلاش برای ایجاد دولت دست نشانده امپریالیستی، مبارزه طبقه کارگر در براندازی نظام سرمایه داری در ایران، در عین حال مبارزه علیه امپریالیسم مداخله گر نیز می باشد که باید در ایجاد پایگاههای مدافع جنبش کارگری فعالانه عمل کند. آنچه که در ایران هم اکنون توسط تشکلهای چپ سازشکار با بورژوازی حاکم، با ادعای دروغین "ضد امپریالیست" بودن حاکمان، دنباله روی از آنان را توجیه می کنند. تشکلهای خرده بورژوائی و بورژوائی دیگر، عملاً به سازشکاری با امپریالیسم تن می دهند. نمونه ی نرد عشق باختن با بورژوازی داخلی و با امپریالیسم آمریکا توسط نیروهای خرده بورژوائی و بورژوائی - از قماش مجاهدین، سلطنت طلب، ملی گرا، همراه با کمک گرفتن از امپریالیستها- هشدارهای جدی است تا طبقه کارگر به زیر هیچ کدام از این تبلیغات نرفته و مستقلاً فعالیت رهایی بخش خود را سازمان دهد. رهایی ملی ملیتهای تحت ستم نیز امروز تنها و تنها به دست پرولتاریا در کشورهای سرمایه داری چند ملیتی ممکن می گردد و نه توسط بورژوازی هر ملیت که وضع ناهنجار در کردستان عراق نشان دهنده ی این واقعیت است که آزادی ملی هر ملیتی در گرو رهبری طبقه کارگر ملل مختلف در یک کشور می باشد.

خلاصه کنیم: پذیرش این واقعیت تاریخی در انقلابات گذشته تحت رهبری طبقه کارگر نشان صحت جمع بندیهای کمونیسم علمی را دارد که نه خیال واهی نسبت به ماهیت بورژوائی طبقه سرمایه دار دارد، و نه هیچگاه توصیه وحدت دائمی و یا زیر هژمونی بورژوازی ملی و یا امپریالیستی قرار گرفتن را کرده بود. اما تجربه دنباله روی اپورتونیستهای راست، از جناحهای از بورژوازی ایران، دید اپورتونیستی چپ در پرداختن کفاره ی گناهان اپورتونیسم راست، در میان تشکلهای چپ جای وسیعی باز کرده و به ضدیت با کمونیسم علمی می پردازند. درحالی که تحلیل مشخص از شرایط مشخص از طریق تلفیق کمونیسم علمی در هر کشور، جوهر دست یابی به سیاست پرولتری درست می باشد.

بدین ترتیب با قبول مراحل مشخص تکامل سرمایه داری، سوسیالیستی بودن مرحله ی

انقلاب در ایران، اتخاذ تاکتیکهای اصولی مبارزاتی و سیاستهای انقلابی پرولتری اتحاد کارگران و زحمت کشان، کلید دست یافتن به استراتژیهای مبارزاتی انقلابی بوده و کلیه نیروهایی که به این تمایزات موجود نظامهای سرمایه داری پیرامونی و امپریالیستی اعتقادی ندارند، از تکمیل کننده گان انحرافات رویزونیستی امروزی پُست مدرن باید به حساب آورده شوند.

این بحث هم صرفاً صحنه سازی خیالی نیست. اگر در ایران مداخلات مسلحانه ی امپریالیستی رخ دهد، و یا اگر جناحی از بورژوازی ایران نظیر سلطنت طلبان و تشکلهای "ملی گرا" دست در دست امپریالیسم علیه حاکمان کنونی در صدد کسب قدرت، باشند و با زدن سنگ دعوت از کارگران و زحمت کشان به سینه جهت اعتصاب سراسری کردن برای جلب آنان به سوی خود، زمینه را از فرصت پیش آمده برای پریدن به کسب قدرت موضعگیری کرده و می خواهند توهم جدیدی بین نیروهای انقلابی و کارگری بوجود آورند تا تعدادی از نیروهای چپ و یا کارگران را به دنبال بورژوازی حاکم و یا سلطنت طلبان بکشانند، به همانگونه که در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ برای دارودسته ی آخوندی اتفاق افتاد، تکرار کمدی وار تاریخی به سود سلطنت طلبان و "ملی گرایان"، ننگ دیگری را بر پیشانی کمونیستهای اخته خواهد زد که فاقد تحلیل مشخص از وضعیت کنونی و چگونگی اتخاذ تاکتیک درست مستقل خود علیه نیروهای بورژوائی ارتجاعی حاکم و یا دراپوزیسیون بوده و در دوری از تلاش برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی ایران مانع از قرار گرفتن در راس اتحاد کارگران و زحمت کشان ضربه دیگری خواهند زد.

***- درک ضد دیالکتیکی از پدیده تکامل نظام سرمایه داری:**

هم اکنون شاهد آن هستیم نظام امپریالیستی بربریت سلطه گر برجهان را در تحقق "نظم نوین جهانی" و "بازار آزاد جهانی" با زور و قلدری و تکیه به ارتشهای مهاجم ویرانگر برقرار کرده اند. به عنوان نمونه امپریالیسم آمریکا در سراسر جهان بیش از صدها پایگاه نظامی برای سرکوب هر گونه مخالفت مردمی در مناطق مهم استراتژیکی به وجود آورده، ناتو نیز به مثابه یک پیمان نظامی تجاوزگر امپریالیستی تعدادی از این کشورها، سرکوب دولتهای کشورهای را برای حفظ سلطه امپریالیستها پرورش می دهند. ما شاهدیم که در سلطه یابی تمام و

کمال از جمله به مناطق مهم اقتصادی و استراتژیکی در آفریقا، خاورمیانه، شرق آسیا و آمریکای لاتین جنگهای بربرمنشانه ای را به مردم تحمیل نموده و با کشته شدن صدها هزار نفر از مردم بی گناه و آواره کردن صدها میلیون از کودک تا پیر در فرار از میدانهای جنگ به جهان گشائی و جهان خواری می پردازند.

با نادیده گرفتن این واقعیتها برخی مدعی هستند که "نظام حاکم برجهان سرمایه داری" است؟

و در تحقق گلوبالیزاسیون سرمایه این نظام سراسری شده و تضاد منافع کشورهای سرمایه داری را که از رقابت بنیادی نظام سرمایه داری نشأت می گیرد، به محاق یک جاذبه گری غیرماتریالیستی می کشانند. در حالی که در تعیین نقش عمده و غیر عمده هر کدام از نظامهای سرمایه داری در حاکمیت برجهان امتناع می ورزند. اینان از شعر: "نمدسبزو از پشم است - زیر ابروی مردمان چشم است. آنچه در جوی می رود آب است - آن که بیدار نیست در خواب است" پیروی می کنند که از پشم هم نمد ساخته می شود و هم قالی که نمد غیرمنسجم و قالی دوام محکمی را یکسان تصور می کنند. چشم انسان هم ضمن دیدن ویژه گیهای دارد که همه ی چشمها یکسان نیستند. امر مهم امروز تعیین نقش حاکم واقعی برجهان امپریالیستها هستند.

و نه قرار دادن مثلاً بورژوازی سومالی و اریتره و یمن در هم ردیف بودن با امپریالیستها در حاکمیت برجهان!! این بدان معناست نیست که بورژوازی این کشورها را مثلاً مطلقاً فکر کرد. بیان "حاکمیت بورژوازی همه باهم" یا "همه مثل هم حاکم برجهان" نشان از دید یک جاذبه ای از واقعیات عینی موجود است. این دید "درخت را دیدن و جنگل را ندیدن" است که نیروهای سیاسی و مردم را به جای شناخت دقیق دشمن نیرومند غدار جهانی و ماهیت جهانخواری امپریالیستی جهان و وضعیت ارتجاعی سرمایه داری پیرامونی تبلور شایسته ای نمی یابد و تمایزی بین نبرد با دو سرمایه داری امپریالیستی و جهان سومی نمی بیند که مبارزه علیه هر دو دشمن عمده و غیر عمده در لحظات متفاوت شرط لازم است. اگر امروز امپریالیستها مثلاً به سومالی حمله کرده و این کشور را تبدیل به مستعمره پست مدرن کنند، برخی خواهند گفت چون امپریالیستها پیش رفته تر از بورژوازی مرتجع سومالی هستند پس باید با پرچم سفید تسلیم به پیشواز ارتش



تجاوزگر سفاک امپریالیسم بروند که موضع خیانتکارانه تسلیم طلبانه ای به سفاک ترین سرمایه داری جهان می باشد.

بدین ترتیب با قبول مراحل مختلف رشد و تکامل نظام سرمایه داری از مرحله رقابت آزاد به مرحله ی رقابت انحصاری نظام امپریالیستی، و تکامل امپریالیسم به مرحله نهائی نظم نوین جهانی و نئولیبرالیسم جهت ایجاد استعمار پُست مدرن جهان، ضمن محکم به دست گرفتن تلاش برای پیروزی انقلاب کارگری نباید عمده بودن امپریالیسم به مثابه دشمن غدارکل طبقه کارگر جهانی کم رنگ کرد که دیدگاهی است در نفی کمونیسم علمی تجزیه و تحلیل شده از تکامل نظام سرمایه داری. عدم قبول این انحراف رویزیونیستی پُست مدرن که توسط بخشی از اپورتونیستهای چپ مطرح می شود، اپورتونیستهای راست در توجیه این که تحت عنوان "ضدامپریالیست" بودن حاکمانی در کشورهای عقب مانده، به دنباله روی از این بورژوازی حاکم کشور خود سقوط می کنند و اپورتونیستهای دیگر مقوله مبارزه ضدامپریالیستی را نفی می نمایند. درحالی که شناخت دقیق ماهیت هر نظام سرمایه داری، اتخاذ تاکتیکهای مبارزه دقیق انقلابی نه به دنباله روی از بورژوازی کشوری یا امپریالیستی بلکه در مبارزه برای براندازی سلطه ی بورژوازی داخلی و بیرون راندن متجاوزان امپریالیستی معنا می یابد! کمونیستها باید این دونه نظر انحرافی رویزیونیستی را مورد نقد قرار دهند.

***- ماهیت وجود نظام جهانی سرمایه داری در گرو وجود استثمار طبقه کارگر است. انکار از بین رفتن طبقه کارگر به خاطر رشد تکنیک و ابزار پیشرفته تولیدی خودکار، انکار سرمایه داری بودن جهان است:**

اگر به تاریخ تکامل نظام سرمایه داری توجه داشته باشیم، حتا در قرن ۱۹ ادعاهائی صورت گرفت که با گسترش استفاده هرچه بیشتر از ماشین، این ابزارهای خودکار جای گزین نیروی کار زنده شده و نقش کارگران در ایجاد ارزش اضافه رو به تحلیل می رود. مارکس به طور جامعی در رد این نظریه از جمله در "گروند ریسه - مبانی نقد اقتصاد سیاسی - ۱۸۵۹" (جلد دوم ص ۳۱۰ - ترجمه باقر پرهام و احمد تدین) و کتاب سرمایه، تاکید را روی تداوم نظام سرمایه داری متکی بر استثمار نیروی کارزنده گذاشت که ارزش اضافه آفرین می باشد. نقش ماشینهای تولید را به عنوان ارزش

مصرفی در بخشی از سرمایه ثابت کرد: "ماشین در حال گردش، فقط بالقوه سرمایه ثابت است. آری، این تمایز سرمایه ثابت از سرمایه ی در گردش که ابتدا بر رابطه ی وجود مادی سرمایه، یا حضور حی و حاضر آن به منزله ی ارزش مصرفی، با گردش متکی است باید در باز تولید به عنوان بازتولید سرمایه به شکل دوگانه ی سرمایه ی ثابت و سرمایه ی در گردش نیز به اثبات برسد. از آنجا که بازتولید سرمایه، به هر شکل آن، فقط تحقق بخشیدن به زمان کار عینیت یافته نیست، بلکه بازتولید ارزشی اضافی است، پس تولید سرمایه ی ثابت نمی تواند از این لحاظ با تولید سرمایه ی در گردش متفاوت باشد. بنابراین سازنده ی ابزارها یا ماشین - در همه ی شکلهائی که سرمایه ی ثابت در وجه مادی اش، در موجودیت عینی اش به عنوان ارزش مصرفی، بیش از آنکه تبدیل به سرمایه شود، یعنی قبل از مصرف شدنش نخست در حکم سرمایه ی در گردش است - چگونگی تحقق انتفاعی سرمایه مطلقا تفاوتی ندارد و فرقی نمی کند که به شکل سرمایه ی ثابت بازتولید شود و یا به شکل سرمایه ی در گردش. به همین دلیل، از لحاظ اقتصادی، هیچ گونه تعیین تازه ای در اینجا پیش نمی آید. اما هنگامی که سرمایه ی ثابت، به همین عنوان، و نه ابتدا به عنوان سرمایه ی در گردش، توسط تولیدکننده اش وارد گردش می شود، و در نتیجه، هنگامی که مصرف خرده خرده ی آن، خواه برای تولید و خواه برای مصرف به فروش می رسد - برای این که در نخستین وهله ی گردش سرمایه و تبدیل کالا به پول، از نظر فروشنده فرقی نمی کند که کالا به نوبه ی خود به حوزه ی سرمایه ی مولد داخل شود یا این که مستقیما به مصرف برسد، چون از نظر او، کالائی که از وی جدا می شود و با پول مبادله می گردد، همیشه بیشتر یک ارزش مصرفی معین است..."

با گذشت ۱۵۸ سال از این تحلیل مارکس اکنون بیش از پیش از دیاد تعداد کارگر شرکت کننده در تولید گسترش یافته نه تنها کم نشده، بلکه کارگران بیش از میلیارد نفر - تنها در چین و هندوستان - به قلعه کوب بیشترین رشد ماشینیسیم در کشورهای پیش رفته سرمایه داری تبدیل شده اند و حتا در خود کشورهای سرمایه داری نیز نقش تولیدی طبقه کارگر به هیچ وجه به سوی افول نرفته و امپریالیسم به سوداگر تجاری تقلیل نیافته و علاوه بر کارگر بومی، نیروی کارگر ارزان جهان را به بازار کار کشانده است. اکنون علاوه بر ماشینیسیم تاریخ ۲۰۰

ساله، روباتیسیم با شرکت دادن روباتها در "خودکار" نمودن هرچه بیشتر شیوه تولید، از یک سو و درعین حال گسترش متنوع تولیدات توسط کارگران و دست اندازی سرمایه های انحصاری فراملی به سطح انحصارات جهانی، از سوی دیگر، به صورتی انحرافی تبلیغ می شود. عوامل مستقیم امپریالیستها با درک انحرافی از تکامل نظام امپریالیستی، دست به اغتشاش فکری در نفی آموزه های کمونیسم علمی به پایان رسیدن نقش طبقه کارگر به مثابه آگاه ترین طبقه ی جهان، پرداخته و در خدمت به تداوم نظام سرمایه داری گرفتار در گرداب بحران، شرکت می کنند.

رویزیونیسم پُست مدرن در این زمینه را نیز باید همانند رویزیونیستهای مدرن در قدرت و رویزیونیستهای کهن افشا نمود که در صدد تظهير نظام امپریالیستی هستند. جیمز پتراس در مقاله "هوش مصنوعی منبع درآمد سرمایه داری است"، (جیمز پتراس - برگردان: آماور نویدی - هوش مصنوعی): «فرانکشتاین» یا ماشین پول سرمایه داری مقدمه گزارش ویژه فایننشال تایمز (۲۰۱۷/۲/۱۶)، درباره «استفاده و خطرات احتمالی (ناشی از) هوش مصنوعی را منتشر کرده است». برخلاف روزنامه نگاران معمولی مزدور که به عنوان بلندگوی واشنگتن در صفحات سرمقاله ها و ستونهای سیاسی خدمتگزارند، می نویسد: "اگر چه اساسا نویسنده، ریچارد والترز، به چندین مشکل مهم اشاره می کند، که هوش مصنوعی از «تشویش عمومی گرفته، تا نابرابری و عدم امنیت شغلی» همراهی می کند. والترز از کسانی که آنها را «کنترل کنندگان سیستم های مستقل» می خواند، درخواست می کند که به اصطکاکهای «سیاسی و اجتماعی» توجه کنند و یا بالاخره با «اختلال» اجتماعی مواجه می شوند. کارشناسان و روزنامه نگاران، درباره تخریب طبقه کارگر و مشاغل خدماتی در بلند مدت و در مقیاس بزرگ بحث می کنند... ما با شناسایی نیروهای اجتماعی، که امور مالی، طرح و هوش مصنوعی را هدایت می کنند و از تأثیر منفی اجتماعی آن بهره مند می شوند، وهم و خیال درباره هوش مصنوعی را به عنوان یک «فرانکشتاین» رد می کنیم. سئوالات عمومی: ابهام زدایی از هوش مصنوعی از بهترین و بدترین کارشناسانی که درباره هوش مصنوعی گزارش داده و مدعی اند که سیستم گرای مستقل، بدون هرگونه پیوند با ساختار طبقاتی عمل می کند. نسخه آنها از



وقتی گم می شوند، یا نحوه گزارش در مورد سوء ظن از کسی که در اطراف مدرسه پرسه می زند؟

نه خیر، در اسرائیل آنها طور دیگری عمل می کنند. در این ویدیو چهار افسر برگزاری یک عملیات ضد تروریستی ساختگی در پارکی در نزدیکی تل آویو را نشان می دهد. تیم نیروهای پلیسی بر روی موتور سیکلت با غرّش می آیند و به طرف « تروریست ها » شلیک می کنند.

همانطور که او دراز کشیده بر روی زمین به سختی مجروح شده، افسران پلیس تمام فشنگ های اسلحه خود را از نزدیک به طرف فرد مجروح شلیک می کنند. در اسرائیل این عمل به عنوان « تأیید کشتن » شناخته شده است. در هر جای دیگر این عمل اعدام یا قتل نامیده می شود که کودکان از خوشحالی دست می زنند.

در اینجا شنیده می شود این یک یادآوری یا خاطره بسیار ناراحت کننده از اعدام تقریباً عینی از فیلم سال گذشته بود. یک پزشک جوان ارتش به نام الور آزاریا دیده می شود که گلوله ای در مغز یک فلسطینی ناتوان و از کار افتاده در هبرون خالی می کند. یک دادگاه نظامی او را تنها به ۱۸ ماه برای قتل نفس محکوم می کند.

تا بحال در مورد این اتفاق وحشتناک بسیار کم صحبت شده است. بیشتر اسرائیلی ها از جمله مقامات دولتی، الور آزاریا را قهرمان می نامند. در یکی از مراسم مذهبی اخیر به نام پیوریم، پوشیدن لباس آزاریا و خود را به شکل آزاریا در آوردن مورد علاقه کودکان بود.

شواهد فراوانی وجود دارد که سرویس های امنیتی اسرائیل هنوز بطور منظم فلسطینی های واقعی را به قتل می رسانند.

گروه حقوق بشر اسرائیل، بتسلم (۱) قتل یک دختر مدرسه ی ۱۶ ساله در اورشلیم به نام فاطمه هجیجی در هفته گذشته که در یک گلوله باران به قتل رسید را محکوم کرد. او پس از بیرون کشیدن یک چاقو در فاصله قابل ملاحظه ای از ایست بازرسی پلیس در جا میخکوب شده بود. او هیچ خطری را اقامه نمی کرد، این گروه حقوق بشری اعلام داشت که او نمی بایست به قتل می رسید.

پلیس در مورد صحنه اعدام مُصر بود و آنرا یک نمایش « قدرت مثبت » برای جوانان نامید. این رویداد به سختی استثنایی بود.

این ماه در سراسر اسرائیل، ارتش روز استقلال اسرائیل را با آب و تاب و طبق معمول با آوردن "جاذبه" خود – تانک ها، مخازن اسلحه و نارنجک – برای

سایه شوم .. بقیه از صفحه آخر

این نشانه ی آغاز پروژه ی « اسرائیل بزرگ » می باشد: یعنی یک نقشه توسعه طلبانه غیر قانونی که از رودخانه نیل تا فرات ادامه خواهد داشت تا اینکه نقشه صهیونیستی لیکود را برای هژمونی هسته ای خود که قادر به کنترل نه تنها خاورمیانه بلکه، از طریق عوامل خود و نوکران تعیین شده خود در پارلمان انگلیس و آمریکا باشد و از این طریق سیاست دفاعی خارجی و تجارت جهانی سازمان ناتو، نفتا، انگلیس، و اتحادیه اروپا را دیکته کند.

انتظار می رود ترامپ وعده حمایت از ادامه شهرک سازی و پس از آن الحاق آنها را بدهد، هم چنانکه او ایجاد یک دولت فلسطینی را که آشکارا نقض قوانین بین المللی و خواست سازمان ملل می باشد را عدا رد می کند.

در مخالفت مستقیم با ارزش های سخت بدست آمده دمکراتیک که برای آن بسیاری از نیروهای متحده در دو جنگ جهانی کشته دادند، این سیاستمدار تن پرور و از خود راضی و حامیان او قصد دارند جهان را به زمان سلطه نظامی به منظور پرورش استعمار نو و حالت دولت فوق العاده هسته ای برگردانند که اراده خود را در جهت اقتصادی سیاسی به بیش از نیمی از جمعیت جهان دیکته و تحمیل کند که البته شامل فرو پاشی اتحادیه اروپا نیز خواهد شد.

اما، این تنها در صورتی رخ می دهد اگر انگلستان، اروپا و شورای امنیت سازمان ملل حاضر باشند که اجازه چنین فاجعه جهانی را بدهند.

The American Israel Public – ۱
(Affairs Committee (AIPAC
(Center For Inquiry (CFI – ۲

**اسرائیل به شهروندان
کودک خود ترس و تنفر
نسبت به فلسطینی ها را
اختصاصی آموزش می دهد
توسط جاناتان کوک،**

تحقیقات جهانی، ۱۷ می ۲۰۱۷

در هفته گذشته یک جلوه از سبک کار پلیسی در جامعه در حضور صدها نفر از مخاطبان کودک توسط ویدیو به نمایش گذاشته شد. آیا به کودکان ده ساله راه های ایمنی از خطر نشان داده شد، اندرز در مورد اینکه چه کنند

جبرگرایی فن آوری (تکنولوژیک)، بالا و فراتر از نیازها و خواسته های سرمایه داران، و متناسب با ایدئولوژی روزنامه نگاران مزدورکورپوراتها(شرکتهای بزرگ) و کارشناسان است. سئوالات اساسی که باید مطرح شود عبارتند از: ۱ « هوش مصنوعی»، برای چه کسی؟ ۲ (چگونه استفاده های باروری از هوش مصنوعی بین سرمایه و کار توزیع می شود؟ ۳ (زمان کار، درآمد و حقوق بازنشستگی چگونه بین صاحبان فن آوری و نیروی کار توزیع می شوند؟ ۴ و بالاخره (هوش مصنوعی در خدمت چه نوع از فعالیتهای اقتصادی و اجتماعیست؟ «هوش مصنوعی» و نوآوریهای تکنولوژیک مرتبط با آن تأمین مالی، طراحی، و کنترل شده هستند و در نهایت توسط شرکتهای بزرگ و مؤسسات مالی به منظور کاهش هزینه نیروی کار و افزایش سود و رقابت بین رقبای سرمایه داری اعمال می شود. هوش مصنوعی و تغییرات تکنولوژیک سرمایه داری مشابه، همراه با جابه جایی خارج از کشور اطلاعات فن آوری و محصولات تولیدی، نابودکنندگان اصلی مشاغل و استاندار زندگی کارگران در آمریکا هستند. تکنولوژی هوش مصنوعی، همراه با هزینه های عظیم جهت جنگهای امپریالیستی و تدارکات نظامی، ضمانتهای مالی چند میلیارد دلاری جهت نجات بانکها و ترویج سرمایه مالی بیش از مولد، نشان دهنده نیروهایی است که بازنشستگی، و اخیراً حاشیه رانده شده و دستمزدها، حقوقها، استاندارد زندگی، امید به زندگی طبقه کارگر به جمعیت روستایی را کاهش می دهد... هوش مصنوعی و فن آوری اطلاعاتی و تکنولوژی بالا در خدمت تمرکز ثروت، قدرت و سود برای بخشهای متعدد طبقه حاکم است که تعیین می کنند چنین فن آوریهایی چگونه باید استفاده شوند." باتوجه به مسائلی که در این مقاله آمد از کلیه ی تشکلهای وفادار به کمونیسم علمی درخواست می شود تا به نظرات انحرافی عدول از تئوری انقلابی طبقه کارگر کم بها نداده و با هرگونه بروز جدید این نظرات انحرافی درمورد انکارامپریالیسم و نفی دیگاههای کمونیسم علمی به مبارزه پرداخته و بدین ترتیب نقش شایسته ای در خدمت به این تئوری انقلابی در ایجاد حزب کمونیست انقلابی ایران ایفا کنند.

ک.ابراهیم

۱۸ فروردین ۱۳۹۶



تجارب و دستاوردهای انقلاب اکبر آموزنده تاریخ مبارزات کارگری است



به تارنما های اینترنتی

حزب رنجبران ایران

مراجعه کنید

و نظرات خود را

در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری

www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین

www.ranjbaran.org/01_ranjbaron-line

سایت آرشیو روزنامه

رنجبر

<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

مدرسه دریافت نمی کنند. دگانی در زمره تعداد کمی از مدیران مدرسی هستند که دیگران را دعوت می کنند تا سکوت را بشکنند، یک گروه از سربازان خبر چین این وقایع غیر انسانی نقش خود در ارتکاب به جنایت جنگی را به بحث و تبادل نظر گذاشتند.

در پاسخ، وزیر آموزش و پرورش، نفتالی بنت، رهبر حزب مهاجرین تازه، گروه های مخالف را که سکوت را می شکنند را ممنوع اعلام کرده. او هم چنین کتابها و فیلم های مربوط به کسانی که با هم دلی و هم دردی بیشتر نسبت به کسانی که خارج از خانواده یا قبیله یهودی تشویق می شوند را ممنوع اعلام کرده است.

نظر سنجی نشان می دهد که این تعرض به آزادی بیان نتیجه مطلوبی دارد می دهد. کودکان دانش آموز حتی بیشتر از والدین شان ناسیونالیسم افراطی هستند. بیش از چهار پنجم آنها فکر می کنند هیچ امیدی به صلح با فلسطینی ها وجود ندارد.

این سبک نگرش تنها تخریب در بدست آوردن صلح می باشد. این شیوه برداشت هم چنین هر فرصتی را از یهودیان اسرائیلی که خواست یک زندگی مسالمت آمیز با اقلیت بزرگی از شهروندان فلسطینی را در میان خود دارند را سلب می کند.

نیمی از دانش آموزان (کودک) یهودی معتقدند که این فلسطینی ها که ۲۰٪ جمعیت را تشکیل می دهند نباید اجازه داشته باشند که در انتخابات شرکت کنند. این ماه وزیر دفاع، آویگدور لیبرمن، نمایندگان اقلیت در مجلس را "نازی ها" نامید و پیشنهاد نمود که آنها باید به همان سرنوشت مشابه دچار گردند. این شووینیسم افراطی در هفته گذشته به قانون تفسیر شد که اسرائیل را به عنوان حکومت متشکل از یک قوم یا یک ملتی از مردم یهودی، (نه شهروندان آن) در سراسر دنیا تعریف می کند. اقلیت فلسطینی بطور قابل اجرایی به کمی بیش از بیگانگان مقیم در میهن خود تبدیل شدند.

دگانی و دیگر حامیان او در حال از دست دادن این نبرد که به منظور آموزش برای صلح و آشتی ست، هستند. اگر آینده یک جامعه با کودکان و نوجوانان آن گره خورده، در واقع چشم انداز برای اسرائیلی ها و فلسطینی ها بسیار تلخ و غم افزا می باشد. یک نسخه از این مقاله برای اولین بار در مجله شهروند در ابو ظبی انتشار یافت.

B' T Selem – ۱

کودکان به منظور بازی، نشان داد. در حالیکه خانواده ها سگ های ارتش را که هنوز در پی « تروریست » بودند، نگاه می کردند.

در خلال شهرک سازی در کرانه غرب، ارتش دست و پای پسر بچه ها را با رنگ، زخم های گلوله نقاشی شده مشاهده می شود. مایه خون مانند بطور متقاعد کننده از آدمک ساختگی با دست و پای قطع شده می ریزد. ارتش گفت که این واقعه یک استاندارد دیست که « بسیاری از خانواده ها لذت می برند ». هدف از در معرض گذاشتن کودکان در یک سن تأثیر پذیر به اینقدر خون و کشتار مشکل نیست که تبدیل به عبادت بشود. این عمل وحشت، در کودکان ایجاد می کند، یعنی بی اعتمادی و ترس از هر کس خارج از قبیله یا خانواده خود. بدین ترتیب آنها بیشتر به سربازان مطیع تبدیل می شوند، عاجز از کنترل خود در اثر شادی دست به اسلحه می برند هم چنانکه آنها بر فلسطینی ها در سرزمین اشغالی حاکمیت دارند.

احساسات تعدادی از مربیان چنان بالا می گیرد که آنها متوجه می شوند که خود آنها نیز در این سوء استفاده عاطفی و روانی شریکند. یادبود روز هالوکاست، در مدارس اسرائیلی در ماه گذشته مشخص شد، تا حد زیادی از رسالت جهانی مانند اینکه ما باید انسانیت دیگران را تشخیص بدهیم و احترام بگذاریم و به پشتیبانی از ستم دیدگان قد علم کنیم، اجتناب می ورزد. در عوض به دانش آموزان تا سنین ۳ ساله گفته شده که هالوکاست به عنوان هشدار است که تا ابد باید مراقب بود – که اسرائیل و ارتش نیرومند آن تنها وسیله ایست که می تواند از یک نسل کسی دیگری توسط غیر یهودیان جلوگیری کند.

سال گذشته زیودگانی، مدیر یکی از معتبر ترین مدارس اسرائیل باعث خشم و اضطراب عمومی شد زمانی که او اعلام کرد که این مدرسه دیگر دانش آموزان کودک را به سفرهای سالانه به آشویتس نخواهد فرستاد. این یک آئین (تشریفات مذهبی) گذار برای دانش آموزان کودک اسرائیلی ست. او سوء استفاده از هالوکاست را « وابسته به یک بیماری » و قبلاً تعیین شده نامید و قصد آن « تولید ترس و تنفر » است تا « ناسیونالیسم افراطی » را القاء کند.

این اتفاقی نیست که این سفرها – ابلاغ این پیام که یک ارتش قوی برای بقای اسرائیل حیاتی ست – درست قبل از اینکه نوجوانان به ۳ سال خدمت در ارتش فرا خوانده می شوند صورت می گیرد.

بطور فزاینده، آنها هیچ پیام دیگری در





درسهای صدمین سالگرد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، زنده و آموزنده اند:

(۱) - بدون مسلح شدن به تئوری انقلابی کمونیسم علمی و تلفیق آن با شرایط مشخص انقلاب در هر کشور، در مورد کسب قدرت سیاسی بر اساس دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و دموکراسی شورائی، تغییر در هر کشور و جهان متکی بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله و تبدیل آن به مالکیت عمومی به سوی تعمیق سوسیالیسم ممکن نیست. در آن زمان رهنمودهای مارکسیسم، روشنی بخش مبارزه طبقاتی طبقه کارگر جهان و روسیه بود که با تغییرات عینی بوجود آمده

توسط لنین در جمع بندی تکامل این تئوری در شرایط جدید صورت گرفت؛
(۲) - بدون نیروی مادی شرکت کننده در تغییر جهان تنها با پذیرش آگاهی و برنامه کمونیستی فاقد پایه توده ای از جنبش کارگری پیروزی موثر واقع نمی شود. ایجاد حزب سیاسی پیشرو کمونیست هدایت کننده راستین فعالان کارگری کمونیست در این حزب، متشکل کردن عناصر مبارز کارگر و زحمت کشان دیگر از این طریق نیروی مادی آگاه تغییر جهان فراهم شد؛

(۳) - برنامه حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، با انعکاس خواسته های رهائی طبقه کارگر و زحمت کشان و برای تحقق آن، روی ضرورت توجه و اتخاذ تاکتیکها و استراتژیهای دقیق عمیقاً الهام گرفته از اوضاع عینی این خواسته ها و لذا به کار گرفتن ماتریالیسم دیالکتیکی در برخورد به بررسی و پیشنهاد هر سیاستی در پیشروی مبارزه طبقاتی کارگران، صحت این ارزیابیها را در مبارزات خود نشان دادند؛
(۴) - مبارزه با پاسیویسم در درک متحجرانه

طبقه بر صفحه ۱۵

انحرافات جدید رویونیستی را بشناسیم! (بخش دوم)

* - انحرافات موجود ناشی از شناخت نظام سرمایه داری به مثابه یک پدیده مادی در حال حرکت و تکامل ناموزون آن در کلیه کشورها برمی خیزد:
به طور فشرده به این خصوصیات مشترک سرمایه داران کشوری و جهانی پیوسته باید توجه داشت:
۱ - استثمارگر و ستمگر و دشمن اصلی طبقه کارگر بودن؛
۲ - رقابت سرسختانه درونی و بیرونی سرمایه داری در سلطه یابی بر مواد خام، نیروی کار ارزان و بازارهای جهان؛

۳ - پدیده مادی در حال حرکت تولد، رشد و بلوغ با ویژگیهای مشخص در هر مقطع؛
۴ - طبقه کارگر گورکن اصلی نظام سرمایه داری است؛
۵ - ضرورت اتخاذ گام به گام تاکتیکها و استراتژیهای مشخص مبارزه طبقه کارگر علیه این نظام؛
۶ - نادیده گرفتن این مشخصات، پاسیوماندن در تغییر جهان می باشد.
اکتفا کردن و مدعی شدن به دلیل استثمارگر و ستمگر بودن نظامهای سرمایه داری در کلیه کشورها، فرقی بین آنها نیست،

فراموش کردن رقابت درونی و بیرونی سرمایه داران و کشورهای امپریالیستی با یکدیگر در گسترش مناطق تحت نفوذ تا سطح جنگهای جهانی، منطقه ای و نیابتی می باشد!
بر این اساس وقتی پرولتاریا برنامه انقلاب کارگری را داشته باشد، مرحله ی عملی و پیشبرد مبارزه طبقاتی بر اساس تاکتیکهای پرولتری انقلابی دقیق در هر شرایط مشخص، ضروری بوده و فقدان این تاکتیکها سفاقت نابخشودنی است. از نظر تاریخی - به ویژه در دو قرن گذشته - در کشورهای نظام فئودالی حاکم بود. اما اگر جناحی از

طبقه بر صفحه ۱۵

سایه های شوم حوادث سونز در سال ۱۹۵۶ و پروژه بزرگ اسرائیل: طرح جدید اسرائیل به منظور ضمیمه مناطق اشغالی با حمایت ایالات متحده

توسط ، انتونی بلچیکرز
۱۶ می، ۲۰۱۷
افزایش عظیم ارسال تسلیحات و وام به احتمال قول دادن سیاست دولت ترامپ برای مسلح کردن اسرائیل به منظور غلبه و تسلط بر خاور میانه بزرگ به نمایندگی از جانب آمریکا خواهد بود.
رئیس جمهور جمهوری خواهان ایالات

متحده با استفاده از میلیاردها دلار از بودجه های کازینویی به علاوه قدرت کمیته مصالح عمومی آمریکا و اسرائیل (۱) و لابی های مرکز بازجویی (۲) در واشنگتن و وست مینستر، به ترتیب - هر دو بازی کن کلیدی در یک جنبش بین المللی برای قانونی جلوه دادن اشغال اسرائیل از کرانه غرب و شرق اورشلیم و بلندی های جولان می باشد.

پس از اتمام تسخیر این سرزمین ها، دولت ناتانیاهو ظاهراً در نظر دارد الحاق یک جانبه سرزمین های اشغالی را عملی سازد، در حالی که هم زمان پنج میلیون فلسطینی بومی را در یک انتقال اجباری از سرزمین ابا و اجدادی خود به اردوگاه های پناهندگان جدید به کشورهای مجاور مثل لبنان، مصر، اردون و سوریه بفرستد.

طبقه بر صفحه ۱۹

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org